نگرشى به زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها)

نویسندگان: محسن رفیعى و معصومه شریفى

## مقدّمه

زیارت، واژه اى است مقدّس و نام آشنا در قاموس فرهنگ اسلامی؛ كه از جمله ابزار اداى احترام و ارادت به اولیاى الهى، و از عوامل تقرّب انسان به خداوند متعال محسوب مى شود. بدیهى است هر عملى كه به قصد قربت و با نهایت خلوصِ نیّت انجام پذیرد، به اندازه درصد خلوصى كه دارد، مورد قبول درگاه الهى واقع مى گردد.

زیارت پیامبراكرم صلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، سایر معصومین علیهم‌السلام و بزرگان دین، منافعى بسیار در دنیا و آخرت در پى دارد. بخشى از این منافع، در سخن آن حضرت هویدا مى شود؛ آنجا كه مى فرماید:

«زوروا القبور، فانها تذكركم الموت» (1)

به زیارت قبور بروید، زیرا شما را به یاد مرگ مى اندازد.

و در جاى دیگر مى فرماید:

«مَنْ زارَنیِ أَوْزَارَ أَحَداً مِنْ ذُرِّیَّتیِ، زُرْتُهُ یَومَ القِیامَةِ فَأَنْقَذْتُهُ مِنْ أَهْوَالِها» (2)

كسى كه من یا یكى از فرزندانم را زیارت كند، روز قیامت به زیارت او مى آیم و او را از هول و هراس آن روز رهایى مى دهم.

زیارت، سیره مستمره همه یكتاپرستان است:

«احترام صلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به بزرگان و رهبران دین، درنهاد و سرشت هر شخص متدیّن و آزاده اى وجود دارد. به این جهت، پیش از اسلام و پس از آن، همیشه قبور صالحان و اولیاى الهى مورد توجّه خاصّ و زیارت مردم بوده است و تا قرن یازدهم هجرى در این مسأله هیچ اختلافى بین شیعه و اهل سنّت وجود نداشته است. و هردو، كتابها و رساله هایى در این موضوع نگاشته اند.» (3)

«در قرن یازدهم هجرى محمد بن عبدالوهّاب پدید آمد؛ و در شك و تردید، گوى سبقت را از فخر رازى ربوده و این مسأله را مورد انكار قرار داد، و تصوّر نمود كه زیارت قبور از اختصاصات شیعیان است.» (4)

زیارت، بدیهى تر از آن است كه مورد تردید یا تكذیب واقع گردد؛ چون جواز زیارت قبور - بلكه ضرورتش - هم به لحاظ عقلى، و هم به لحاظ نقلى (قرآن و سنّت معصومین علیهم‌السلام) به راحتى قابل اثبات است.

با اندكى تأمّل در روایات وارد شده در زمینه اهمیّت و آداب «زیارت»، چنین تحریفى مى توان از آن به دست داد:

«زیارت» یعنی: حضور در پیشگاه با شرافت انبیاى الهى و معصومین علیهم‌السلام و اولیاى الهى - چه زنده باشند و چه مرده - از سر تكریم و محبّت و اخلاص، به جهت ایجاد پیوند قلبى، و قراردادن خویش در حوزه استعاذه و استفاضه آنان، و تجدید میثاق و تحكیم بیعت با آنان؛ به نحوى كه موجب تقرّب و خشنودى خداوند متعال گردد.

ناگفته پیداست كه زیارت فرزندان معصومین علیهم‌السلام و اصحاب و خواصّ آنان، در جهت بزرگداشت همان انوار پاك و مطهّر محسوب مى شود. این را نیز باید در نظر داشت كه در زیارت امامزادگان و صالحان، توجّه به چند نكته ضرورى مى نماید:

الف) اثبات و وثاقت در وجود قبر، نخستین گام را تشكیل مى دهد. وجود امامزاده در یك مكان، از طریق تصریح معصومین علیهم‌السلام و افراد مورد وثوق، شواهد مستند تاریخى و شهرت به دست مى آید. در وثاقت و شهرت امامزادگانى همچون حضرت فاطمه معصومه و عبدالعظیم حسینى علیهما‌السلام تردیدى وجود ندارد؛ اما در قبور برخى از امامزادگان جاى تردید وجود دارد كه شایسته است در این زمینه پژوهش به عمل آید. (5)

ب) در زیارت و تكریم امامزادگان و اصحاب معصومین علیهم‌السلام، اصل بر ایمان، تدیّن، تقوا، و قرار گرفتن آنان در مسیر اهداف معصومین علیهم‌السلام است؛ مگر این كه خلاف آن ثابت گردد، همچون جعفر كذّاب و افرادى مانند او كه شناخته شده اند. (6)

ج) از وظایف مهم زائر این است كه شناخت كافى از آداب زیارت داشته باشد، درباره آداب زیارت، سخن ها بسیار است؛ اما آنچه مى توان به اختصار بیان نمود، این است كه:

1. غسل زیارت پیش از زیارت قبور مؤمنین؛ خصوصاً معصومین علیهم‌السلام.

2. قرائت دعا - ترجیحاً دعاى مأثور - هنگام غسل.

3. پوشیدن لباس پاكیزه پس از غسل زیارت.

4. طهارت از ناپاكى ها و پرهیز از ورود با بدن و لباس نجس در مشاهد مشرّفه.

5. گام برداشتن به آرامى و ایستادن در عتبات، و قرائت اذن دخول.

6. بوسیدن قبر مقّدس، و نهادن صورت صورت بر آن.

7. رعایت ادب و احترام.

8. پابرهنه شدن هنگام ورود به روضه مباركه.

9. ایستادنِ مقابل ضریح، در بالاى سر و رو به قبله بودن در هنگام زیارت.

10. قرائت زیارت مأثور از معصومین علیهم‌السلام.

11. قرائت نماز پس از زیارت؛ از نزدیك یا دور.

12. قرائت دعا پس از نماز زیارت.

13. عدم اشتغال به امور دنیایی.

14. وداع، هنگام خروج از روضه مباركه.

15. حركت به پشت، و خروج به اندازه چند قدم رو به قبر شریف.

16. تكریم زائران و خادمان بقعه شریفه، جهت تكریم صاحب قبر شریف. (7)

شایان ذكر است «به آن اندازه كه در فضیلت زیارت حضرت فاطمه معصومه و حضرت عبدالعظیم حسنى علیهما‌السلام روایت وارد شده، تصریحى بر فضیلت زیارت سایر امامزادگان نشده است.» (8) آن بانوى بزرگوار، از آن چنان مقامى نزد ائمه علیهم‌السلام برخوردار است كه زیارتش را برابر با بهشت، و پاداش زائرش را بهشت دانسته اند. نیز به بركت وجود مقدسش، شهر قم «حرم اهل بیت» و «عشّ آل محمدعلیهم‌السلام» شده است.

قم هماره به خود مى بالد كه گوهرى گرانبها همچون: حضرت ستّى فاطمه علیها‌السلام را در خویش نهفته دارد.

آن حضرت را القاب و صفاتى والاست كه در یكى از زیارت نامه هایش مى تان بدان دست یافت؛ بدین شرح:

«معصومة، كریمة اهل البیت، محدّثة، عابدة، فاطمه الكبرى، طاهرة، حمیدة، رشیده، تقیّة، مرضیّة، سیّدة، رضیّة، بَرّة، اُخت الرضا، صدّیقة، سیّدةنساء العالمین». (9)

مقاله حاضر، ابراز ادب و احترامى است خالصانه به آستان مقدّس حضرت ستّى فاطمه علیها‌السلام. به ناچار، اعتراف مى كنیم كه با تلاشى كه داشته ایم، تنها توانسته ایم جرعه اى از اقیانوس بیكران وجودش را بنوشیم؛ و برگى از هزاران دفتر زرّین حضرتش را ورق بزنیم و شاخه اى از بوستان معرفتش را برگیریم.

در پایان، وظیفه خود مى دانیم كه از بزگزار كنندگان محترم «كنگره بزرگداشت شخصیّت حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام و مكانت فرهنگى قم» - خصوصاً دانشمند محترم حضرت حجةالاسلام و المسلمین جناب دكتر عابدى «زیدعزّه» - تشكر و قدردانى نماییم. امید آن داریم كه پژوهشگران تیز بین و محققّان اهل قلم، كاستى هاى این مقاله را به سبب بضاعت اندك، و بلنداى نظر خویش ببخشایند؛ و راهنمایى هایشان را هدیه مان نمایند.

خداوند متعال را براى توفیق این خاك سپارى - هر چند اندك - شاكریم؛ و مشتاقانه، شفاعت حضرت ستّى فاطمه علیها‌السلام و اجداد پاك و مطهّرش را چشم امید داریم.

محسن رفیعى و معصومه شریفى

# فصل اوّل: روایات واردشده در شأن حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام

### الف) روایات حضرت امام صادق علیه‌السلام:

1. حسن بن محمد بن حسن قمى در كتاب «تاریخ قم» مى نویسد:

روى عدّة من أهل الریّ، أنّهم دخلوا على أبى عبدالله علیه‌السلام و قالوا: نحن من أهل الریّ، فقال علیه‌السلام: «مَرْحباً بِاِخْوانِنا مِنْ أَهْلِ قُمَّ»؛ فقالوا: نحن من أهل الریّ؛ فأعادعلیه‌السلام الكلامَ. قالوا ذلك مراراً؛ و أجابهم بمثل ما أجاب به أوّلاً؛ فقال: «إنَّ لله حَرَماً وَ هُوَ مَكَّةَ، وَ اِنَّ لِلّرَسُولِ صلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حَرَماً و هُوَ المَدیِنَةَ، وَ اِنَّ لِأَمِیرِالمُؤمنینَ علیه‌السلام حَرَماً وَ هُوَ الكُوفَةِ، و اِنَّ لَنا حَرَماً وَ هُوَ بَلْدَةُ قُمَّ؛ وَ سِتُدفَنُ فیها امرَأَةٌ مِنْ أَولادى تُسَمّیَ فاطِمَةَ؛ فَمَنْ زَارَها وَجَبَتْ لَهُ الجَنَّةُ». قال الراویّ: وكان هذا الكلام منه علیه‌السلام قبل أن یولد الكاظم علیه‌السلام. (10)

عدّه اى از اهل روى روایت كرده اند كه خدمت امام صادق علیه‌السلام گفتند: ما از اهالى رى هستیم؛ آن حضرت «مرحبا به برادران ما از اهل قم». آنان گفتند: ما از مردم رى هستیم؛ امام صادق علیه‌السلام دگرباره كلامش را تكرار نمود، و آنان نیز همان پاسخ را دادند؛ و امام علیه‌السلام نیز همان سخن خویش را تكرار كرده، فرمود:

«همانا خداوند را حَرَمى است و آن مكّه است؛ و رسول خداصلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را حرمى است و آن مدینه است؛ و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را حرمى است و آن كوفه است؛ و ما را نیز حرمى است و آن شهر قم است. به زودى، زنى از فرزندان من كه فاطمه نامیده مى شود در آنجا دفن مى شود؛ هركس او را زیارت كند، بهشت بر او واجب مى شود.» راوى مى گوید: این روایت از آن حضرت هنگامى صادر شده است كه هنوز (امام) كاظم علیه‌السلام متولد نشده بود.

2. حسن بن محمد بن حسن قمى در كتاب تاریخ قم، از امام صادق علیه‌السلام روایت مى كند كه فرمود:

«إنَّ زِیارَتَها تَعْدِلُ الجَنَّةَ» (11)

3. نیز وى از امام صادق علیه‌السلام روایت كرده اند كه فرمود:

«تُقْبَضُ فیِها امْرَأَةٌ هِیَ مِنْ وُلْدی؛ وَاسْمُها فاطِمَةُ بِنْتِ مُوسى، تَدْخُلُ بِشِفاعَتِها شِیعَتُنا الجَنَّةُ بِأَجْمَعِهِمْ.» (12)

در قم، بانویى از فرزندان من كه نامش فاطمه دخت موسى است، رحلت مى كند؛ با شفاعت او همه شیعیان ما وارد بهشت مى شوند.

بررسى

با عنایت به بررسى هاى به عمل آمده در مى یابیم كه هرسه روایت یاد شده «مرسل» هستند؛ و راویانشان مشخص نیست. به جهت این كه روایت اول و دوم را «حسن بن محمد بن حسن قمی» نقل نموده، مختصرى از شرح حال وى، و ارزش كتابش را ارائه مى كنیم.

درباره حسن بن محمد بن حسن قمى گفته اند:

«حسن بن محمد بن حسن قمى از اكابر قدما و علماى اصحاب، و از معاصران شیخ صدوق بوده و از شیخ حسین بن على بن بابویه - برادر شیخ صدوق - بلكه از وى نیز روایت نموده است.» (13)

وى این كتاب را - كه نخستین و معتبرترین كتاب درباره تاریخ و جغرافیاى قم است - در سال 378 ه.ق.، در 20 باب، به سفارش «صاحب بن عبّاد» نگاشته است. متأسّفانه متن عربى این كتاب از بین رفته؛ و از ترجمه فارسى اش فقط 5 باب باقى مانده است. این كتاب را حسن بن على بن حسن بن عبدالملك قمى، در سال 865 ه.ق. به فارسى ترجمه كرده است.

در «مستدركات علم رجال الحدیث» آمده است:

«لم یذكروه و هو مؤلف كتاب تاریخ قم. روى عن سعد بن عبدالله و غیره... و بالجملة أثبت اعتباره و صحّةالاعتماد علیه. روى عن الصدوق و أخیه». (14)

نیز در «خاتمة مستدرك الوسائل» به نقل از «ریاض العلماء» آمده است:

«واعلم أنى رأیت نسخة من هذا التأتاریخ بالفارسیّة فى بلدة قم، و هو كتاب كبیر جیّد، كثیر الفوائد، فى مجلّدات، محتو على عشرین باباً، و یظهر منه أنّ مؤلّفه بالعربیّة انّما هو الشیخ حسن بن محمّد المذكور و سمّاه كتاب قم، و قدكان فى عهد الصاحب بن عبّاد، و ألّف هذ التأریخ له، و قد ذكر فى كثیراً من أحواله و فضائله، ثمّ ترجمه الحسن بن علیّ بن الحسن بن عبدالملك القمیّ بالفارسیّة، بأمر الخواجه فخرالدین ابراهیم بن الوزیر الكبیر الخواجه عماد الدین محمود بن الصاحب الخواجه شمس الدین محمد بن على الصفى، فى سنة ثمانمائة و خمسة و ستّین.»

قلتُ: و یظهر من كتاب فضائل السادات، المسّمى بمنهاج الصفوى، تألیف السیّد العالم المتبحّر، الأمیر سیّد أحمد الحسینى، سبط المحققّ الكركى، و ابن خاله المحققّ الداماد و صهره على بنته، صاحب مصتصل الصفا فى الردّ على النصارى و غیره، أنّ لهذا الكتاب ترجمةً اُخرى ینقل عنها. كما أنّه یظهره منه أنّ النسخة العربیژة كانت عنده.

و هذا الكتاب مشتمل على عشیرین باباً، والذى وصل الینا منه ثمانیة أبواب، و یظهر من فهرست أبوابه انّ فیه فوائد جمیلة، خصوصاً: الباب الحادى عشر منه، والذى ذكر أنّه یذكر فیه واحداً و مأتین من اخبار قمّ، والباب الثانى عشرمنه، الّذى ذكر أنّه یذكر فیه أسامى علماء قمّ، و مصنّفاتهم و روایاتهم و هم مأتان و ستّة و ستّون؛ الى تأریخ التصنیف الذى كان فى سنة ثمان و سبعین و ثلاثمائة.

و قد نقل عن أصل الكتاب ایضاً العالم الجلیل، الآغا محمّد على، ابن الأستاذ الأكبر البهبهانى فى حواشى نقد الرجال كما وجدنا بخطّه الشریف.» (15)

علامه مجلسى قدس سره درباره او مى نویسد:

«و تأریخ بلدة قم معتبر لكن لم یتیسّر لنا اصل الكتاب و انّما وصل الینا ترجمته، و قد أخرجنا بعض أخباره فى كتاب السماء و العالم.» (16)

در كتابهاى رجالى، نامى از حسن بن محمد بن حسن قمى وجود ندارد؛ به همین جهت، وى را اصطلاحاً «مجهول» مى دانند.

درباره متن روایات، باید بیان كنیم كه نویسنده «تاریخ قم»، روایت نخست را با جمله «رَوَى عِدَّةٌ مِنْ أَهلِ رِیَّ»، نقل نموده است. هرچند علامه مجلسى مى نویسد كه حسن بن محمد بن حسن قمى این دو روایت را با اسناد خودش بیان كرده، و نویسنده كتاب «تاریخ قم» را مورد وثوق بدانیم؛ اما به جهت این كه سلسله سند روایت بیان نشده، این روایت و دو روایت دیگر، مرسل - از نوع «مرفوع» - هستند.

نكته قابل ذكر این است كه عدّه اى از اهل رى به محضر امام صادق علیه‌السلام شرفیاب مى شوند، و به معرّفى خود مى پردازند؛ اما امام علیه‌السلام آنان را به سبب این كه اهل قم هستند مورد تشویق و تكریم قرار مى دهد، پس از تكرار سخنشان، در تكریم قم و حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام سخن مى گویند.

معلوم نیست چرا به وجود شریف عبدالعظیم حسنى علیه‌السلام اشاره نكرده اند و چرا میان سؤال و پاسخ، هماهنگى وجود ندارد. شاید آن حضرت خواسته اند اهمیّت قم و گوهر نهفته در صدفش را بیان نمایند و شاید درباره رى نیز سخن گفته اند و در این روایت نیامده است.

### ب) روایت امام كاظم علیه‌السلام

در مقام علمى حضرت ستى فاطمه علیها‌السلام نقل مى كنند:

هنگامى كه پدر بزرگوارشان در زندان حاكمان ستم پیشه به سر مى برده، و مردم از وجود ایشان بى بهره بودند، استفتاءاتى را به محضر مبارك حضرت معصومه علیها‌السلام تقدیم مى دارند؛ و ایشان پاسخ مى دهند. وقتى پاسخ ها را به محضر امام كاظم علیه‌السلام ارائه مى دارند، آن حضرت مى فرمایند: تمام پاسخ صحیح است و دخترش را به مدال «فداها أبوها» (پدرش فدایش باد)، مفتخر مى سازند. (17)

با كاوشى كه در كتب اربعه حدیث وشروح آنها (18) به عمل آمد، این روایت یافت نشد. از جمله القاب آن حضرت، «محدّثه» (19) است كه حكایت از آگاهى اش از روایات اهل بیت علیهم‌السلام دارد. روایاتى را از آن حضرت نقل كرده اند كه به حدیث «فاطمیّات» معروف هستند. دلیل این نامگذارى این است كه همه سلسله سند آنها از بنى هاشم هستند و نامشان «فاطمه» است. این گونه روایات را «مسلسل» نیز مى نامند.

### ج) روایات حضرت امام رضاعلیه‌السلام

1. محمد بن على بن الحسین بن بابویه قمى، معروف به «شیخ صدوق» از پدرش، و محمد بن موسى بن المتوكّل نقل مى كند كه گفتند: علیّ بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، براى ما روایت نمودند كه سعد بن سعد گفت:

از امام رضاعلیه‌السلام درباره زیارت فاطمه - دختر حضرت موسى بن جعفرعلیهما‌السلام - پرسیدم؛ آن حضرت فرمود: «هركه او را زیارت كند، بهشت پاداش اوست».

اصل روایت از این قرار است:

حدّثنا أبى و محمد بن موسى بن المتوكّل رضى الله عنه، قالا: حدّثنا علیّ بن ابراهیم بن هاشم، عن ابیه، عن سعد بن سعد، قال: سألتُ أباالحسن الرضاعلیه‌السلام عن زیارة فاطمة بنت موسى بن جعفر علیهما‌السلام، فقال: «مَنْ زارَها فَلَهُ الجَنَّةُ» (20)

همین روایت را «جعفر بن محمد بن قولویه قمی»، معروف به «ابن قولویه»، به نقل از شیخ صدوق، از على بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از سعد بن سعد، از امام رضاعلیه‌السلام نقل كرده است.

اصل روایت این گونه است:

«حدّثنى علیّ بن الحسین بن موسى بن بابویه، عن على بن ابراهیم بن هاشم، عن أبیه، عن سعد بن سعد، عن ابى الحسن الرضاعلیه‌السلام قال سألته عن زیارة فاطمة بنت موسى علیهما‌السلام، قال: «مَنْ زارَها فَلَهُ الجَنَّةُ». (21)

2. علامه مجلسى در «بحارالانوار» و «تحفةالزائر» مى نویسد: در برخى از كتب «زیارات» دیدم كه على بن ابراهیم، از پدرش، از سعد، از على بن موسى الرضاعلیهما‌السلام روایت كرده است كه آن حضرت فرمود:

«سعد، قبرى از ما نزد شما هست»؛ عرض كردم: فدایت شوم، قبر فاطمه دخت (امام) موسى علیهما‌السلام را مى فرمایید؟ فرمود: «بله. هركس او را با شناخت كافى زیارت كند، بهشت پاداش اوست؛ هرگاه به قبرش نزدیك شدى، بالاى سرش و رو به قبله بایست، و سى و چهار مرتبه تكبیر، و سى و سه مرتبه تسبیح، و سى و سه مرتبه تحمید بگو؛ سپس بگو: السّلام على آدم صفوة الله... و سلّم تسلیماً یا ارحم الراحمین.»

اصل روایت از این قرار است:

«رأیت فى بعض كتب الزیارات، حدّث علیّ بن ابراهیم، عن أبیه، عن سعد، عن على بن موسى الرضاعلیهما‌السلام قال، قال: یا سَعْدُ! عِندَكُمْ لَنا قَبْرٌ؛ قلتُ جعلت فداك، قبر فاطمة بنت موسى علیهما‌السلام؛ قال؛ نَعَمْ، مَنْ زارَها عارِفاً بِحَقِّها فَلَهُ الجَنَّةُ؛ فَاِذا أَتَیْتَ القَبْرَ فَقُمْ عِنْدَ رَأسِها مُستَقْبِلَ القِبْلَةِ وَ كَبِّرْ أَرْبَعاً وَ ثَلاثینَ تَكْبِیرَةً، وَ سَبَّحْ ثَلاثاً وَ ثَلاثینَ تَسْبِیحَةً، وَ أَحْمِدِاللهَ ثَلاثاً و ثَلاثینَ تَحْمِیدَةً؛ ثُمَّ قُلْ: السَّلامُ عَلَى آدَمَ صَفْوَةِاللهِ... وَ سَلَّمَ تَسْلِیماً یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ» (22)

3. از امام رضاعلیه‌السلام نقل شده است كه فرمود:

«مَنْ زارَها المعصُومَةَ بِقُمَّ كَمَنْ زارَنى» (23)

هركس معصومه را در قم زیارت كند، مانند كسى است كه مرا زیارت كرده است.

4. در كتاب «زبدة التصانیف» به نقل از امام رضاعلیه‌السلام روایت شده كه فرمود:

«هركس نتواند به زیارت من بیاید، برادرم را در رى، یا خواهرم را در قم زیارت كند كه همان ثواب زیارت مرا در مى یابد.» (24)

بررسى

همچنان كه مشاهده گردید، چهار روایت از امام رضاعلیه‌السلام در شأن حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام وارد شده است. روایت نخست را شیخ صدوق با دو طریق از پدرش و محمد بن موسى بن المتوكل، از على بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از سعد بن سعد، از امام رضاعلیه‌السلام روایت نموده است. علامه مجلسى در «تحفةالزائر»، ص 378، سند این روایت را «حسن» مى داند.

روایت سوم و چهارم در كتب اربعه شیعه، و شروح آنها یافت نگردیدند. هردو روایت یاد شده، «مرسل» هستند. درباره روایت سوم باید اظهار نمود كه واژه «معصومه» از برجسته ترین صفات حضرت ستّى فاطمه علیها‌السلام است كه رفته رفته، جانشین نام مباركش گردیده؛ و در بسیارى از موارد، به جاى فاطمه معصوم به واژه «معصومه» - به تنهایى - بسنده مى شود. در صورت صحت سند این روایت، تصریح چنین صفتى از سوى امام معصوم علیه‌السلام، حكایت از مرابت والاى معنوى و ملكوتى آن حضرت دارد.

درباره روایت دوم - كه موضوع اصلى مقاله است - چند سؤال مطرح است: كتابهاى زیاراتى كه مجلسى از آنها روایت نموده كدامند؟ «سعد» كه روایت را از امام علیه‌السلام روایت نموده، كیست؟ آیا متن زیارت نیز از امام علیه‌السلام است؟ و سؤالاتى دیگر كه به یارى خداوند متعال در ادامه همین بخش، و بخش دوم به آنها خواهیم پرداخت.

به جهت اینكه روایت نخست، تا حدودى همسنگ با روایت دوم است؛ و برخى از راویانشان در هردو روایت وجود دارند، شایسته دیدیم به طور اجمال، به شرح حال سلسله سند این روایات بپردازیم؛ با این توضیح كه شرح حال علیّ بن ابراهیم، ابراهیم بن هاشم و سعد بن سعد را در فصل سوم - به تفصیل - خواهیم آورد.

1. ابوجعفر، محمد بن على بن الحسین بن موسى بن بابویه قمى، معروف به «شیخ صدوق» (305 - 381 ه.ق.)

وى را «صدوق الطائفه» نیز مى نامند. همو صاحب كتاب پرارج «من لایحضره الفقیه» - یكى از كتب اربعه حدیث -، و بیش از 300 كتاب ارزشمند دیگر است. همه رجالیون وى را ستوده اند. نجّاشى درباره اش مى نویسد:

«محمد بن على بن الحسین بن موسى بن بابویه القمیّ، ابوجعفر، نزیل الرّى، شیخنا و وجه الطائفة بخراسان، و كان ورد بغداد سنة خمس و خمسین و ثلاثمائة و سمع منه شیوخ الطائفة و هو حدث السنّ، و له كتب كثیرة...» (25)

علاّمه حلّى درباره اش مى نویسد:

«محمد بن على بن الحسین بن موسى بن بابویه القمیّ، ابوجعفر، نزیل الرّى، شیخنا و فقیهنا و وجه الطائفة بخراسان، ورد بغداد سنة خمس و خمسین و ثلاثمائة، و سمع منه شیوخ الطائفة و هود حدث السنّ، كان جلیلاً حافظاً الاحادیث، بصیراً بالرجال، ناقلاً للاخبار، لم یرفى القمیین مثله فى حفظه و كره علمه، له ثلاثمائة مصنف ذكرناها فى كتابنا الكبیر، مات رضى الله عنه فى الریّ سنة احدى و ثمانین و ثلاثمائة.» (26)

وى به طور مرسل از امام صادق علیه‌السلام، و پدرش و محمد بن حسن بن ولید و عبدالله و عبدالواحد بن محمد بن محمد بن عبدوس نیشابورى روایت كرده است. شیخ طوسى با یك طریق، و شیخ مفید از او روایت نموده اند. (27)

2. ابوالحسن على بن الحسین بن موسى بن بابویه قمى، معروف به: «ابن بابویه» و «صدوق اوّل» (... 329 ه.ق.) وى پدر «شیخ صدوق» است. او را فقیهى بزرگوار و محدّثى جلیل القدر دانسته اند كه عصر امام حسن عسكرعلیه‌السلام را درك كرده و نامه اى ارجمند از آن حضرت دریافت كرده است. (28)

«علیّ بن الحسین بن موسى بن بابویه القمیّ، شیخ القمیین فى عصره و متقدّمهم، و فقیههم؛ كان قدم العراق و اجتمع مع أبى القاسم الحسین بن روح «رحمةالله» و سأله مسائل ثمّ كاتبه بعد ذلك على ید على بن جعفر بن الأسود یسأله أن یوصل له رقعة الى الصاحب (عجّ) و یسأله فیها الولد فكتب الیه قد دعونا الله لك بذلك و سترزق ولدین ذكرین خیّرین فولد له ابوجعفر و ابوعبدالله من أمّ ولد، و كان ابوعبدالله الحسین بن عبیدالله یقول سمعت أباجعفر یقول أنا ولدت بدعوة صاحب الأمرعلیه‌السلام و یفتخر بذلك، له كتب، منها: كتاب التوحید و...» (29)

علامه حلّى نیز ضمن بیان آنچه نجاشى آورده، در ادامه مى نویسد:

«و مات علیّ قدّس الله روحه سنة تسع و عشرین و ثلاثمائة، و هى السّنة التى تناثرت فیها النجوم. و قال جماعة من أصحابنا سمعنا أصحابنایقولون كنا عند أبى الحسن علیّ بن محمد السّمیرى و كیل الصاحب علیه‌السلام رحمةالله فقال رحم الله علیّ بن بابویه، فقیل له هو حیّ فقال أنّه رحمه الله مات فى یومنا هذا، فكتب الیوم فجاء الخبر بأنّه مات فیه» (30)

3. محمد بن موسى بن متوكّل

علامه حلّى وى را توثیق نموده است. (31) شیخ طوسى او را جزو كسانى كه از ائمه علیهم‌السلام روایت نكرده، برشمرده است. (32)

آیةالله العظمى خویى درباره اش مى نویسد:

«أقول: فد اكثر الصدوق الروایة عنه، و ذكره المشیخة فى طرقة الى الكتب فى ثمانین و اربعین مورداً فقد روى عن سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر بن جامع الحمیرى، و عبدالله بن جعفرالحمیرى و على بن ابراهیم و على بن الحسین السعدآبادى، محمد بن أبى عبدالله الاسدى الكوفى، و محمد بن یحیى العطّار، و الظّاهر أنّه كان یعتمد علیه.»

سپس این گونه ادامه مى دهد:

«و ادّعى ابن طاووس فى فلاح السائل: الفصل (33) فى فضل صلاة الظهر و صفتها عند ذكر الروایة الواردة عن الصادق علیه‌السلام، أنّه ما أحبّ الله من عصاه: الاتقان على وثاقته و قدمرّ ذلك فى ابراهیم بن هاشم، فالنتیجة أنّ الرجل لاینبغى التوقّف فى وثاقته.» (34)

4. أبوالقاسم، جعفر بن محمد بن جعفر بن موسى بن مسرور بن قولویه قمیّ، معروف به:«ابن قولویه» (... 369 ه.ق.)

وى نویسنده كتاب «كامل الزیارات» است و كاظمین كنار قبر شیخ مفید دفن گردیده است. ابن قولویه كه در قم دفن است و مقبره اى معروف در نزدیكى مقبره بزرگ شیخان دارد، پدر این شیخ جلیل القدر و از برگزیدگان سعد بن عبدالله اشعرى قمى است. (35)

نجّاشى درباره اش مى نویسد:

«جعفر بن محمد بن موسى بن قولویه، أبوالقاسم و كان یلقّب مَسْلَمَة من خیار أصحاب سعد، و كان أبوالقاسم من ثقات أصحابنا و أجلاّئهم فى الحدیث والفقه، و روى عن أبیه و أخیه عن سعد، و قال سمعت من سعد الاّ أربعة أحادیث، و علیه قرأشیخنا أبوعبدالله الفقه و منه حمل، و كل مایوصف به الناس من جمیل و ثقة فهو فوقه، (و) له كتب حسان، كتاب مداواة الجسد، و... قرأت أكثر هذه الكتب على شیخنا أبى عبدالله رحمةالله و على الحسین بن عبیدالله رحمه الله.» (36)

علامه حلّى ضمن بیان آنچه در بالا گفته شد، وفات ابن قولویه را به سال 369 ه.ق. نوشته است. (37)

### د) روایت حضرت امام جوادعلیه‌السلام:

ابن قولویه در «كامل الزیارات» به نقل از پدرش و برادرش و گروهى دیگر، از أحمد بن ادریس و دیگران، از العمركى بن على البوفكى، از یك نفر دیگر، از حضرت امام جوادعلیه‌السلام روایت كرده كه فرمود: «كسى قبر عمّه ام را در قم زیارت كند، بهشت پاداش اوست»

اصل روایت از این قرار است:

حَدَّثَنى أبى و أخى والجماعةُ، أحمدبن ادریس و غیره، عم الحمركى بن على البوفكى، عمّن ذكره، عن ابن الرضاعلیه‌السلام، قال: «مَنْ زارَ قَبْرَ عَمَّتى بِقُمَّ فَلَهُ الجَنَّةُ.» (38)

بررسى

ابن قولویه این روایت را - حدّاقل - با سه طریق از پدرش و برادرش و گروهى دیگر؛ - حدأقلّ - با دو طریق از احمد بن ادریس و دیگران، از عمركى بن على بوفكى، از كسى كه عمركى از او نقل نموده، از حضرت امام جوادعلیه‌السلام نقل نموده است. بدیهى است مراد از «گروهى دیگر» و «دیگران»، بیش از یك نفر است.

این روایت با سخن شیخ طوسى كه «عمركی» را از اصحاب امام حسن عسكرى علیه‌السلام برشمرده منافات دارد. (39) و به سبب معلوم نبودن راوى متّصل به امام علیه‌السلام، «مرفوع» است؛ به همین جهت، برخى آن را «ضعیف» دانسته اند. (40) اما علاّمه مجلسى ضمن بیان این روایت، سندش را «معتبر» دانسته است. (41) پیش از این، درباره ابن قولویه سخن رفت؛ اكنون ببینیم شرح حال سایر رجال این روایت چگونه است:

1. محمد بن جعفر بن موسى بن مسرور بن قولویه قمّی.

وى پدر جعفر بن محمد معروف به ابن قولویه و على بن محمد است. شیخ طوسى او را جزو كسانى آورده كه از ائمه علیهم‌السلام روایت نكرده است. در شرح حال فرزندش - جعفر - گذشت كه وى از برگزیدگان اصحاب سعدبن عبدالله بوده و از او روایت نموده است. همو ملتزم شده است كه به جز از «ثقه» در كتابش روایت نكند. (42)

2. على بن محمد بن جعفر بن موسى بن مسرور بن قولویه قمی.

وى برادر جعفر بن محمد و فرزند محمد بن جعفر است. آیةالله العظمى خویى در «معجم رجال الحدیث»، درباره اش مى نویسد:

«ثقة، أخو جعفر بن محمد بن قولویه، و من مشایخه، روى عنه فى عدّة موارد من كامل الزیارات، منها، الحدیث 10، من الباب 8، فى فضل الصلاة فى مسجد الكوفة، و مسجد السهلة.» (43)

3. احمد بن ادریس بن احمد، أبوعلى الاشعرى القمّى (... - 306 ق.)

نجّاشى درباره اش مى نویسد:

«احمد بن ادریس بن احمد أبوعلى الاشعرى القمی: كان ثقة فقیها فى أصحابنا، كثیرالحدیث، صحیح الروایة، له كتاب نوادر، أخبرنى عدّة من أصحابنا اجازة، عن أحمد بن جعفر بن (سفین) سفیان عنه، وفات أحمد بن ادریس بالقرعاء سنة 306 من طریق مكّة على طریق الكوفة.» (44)

علامه حلّى درباره اش مى نویسد:

«احمد بن ادریس أبوعلى الاشعرى القمّى، كان ثقة فى اصحابنا فقیهاً كثرالحدیث، صحیح الروایة، مات بالفرعاء فى طریق المكّة، على طریق الكوفة سنة ستّ و ثلاثمائة رحمةالله، اعتمد على روایته» (45)

شیخ طوسى نیز مى نگارد:

«كان ثقة فى أصحابنا، فقیهاً، كثیرالحدیث صحیحه، و له كتاب النوادر، كتاب كبیر كثیرالفائدة»

همو وى را از اصحاب امام حسن عسكرى علیه‌السلام بر شمرده چنین مى نویسد:

«ألحقه علیه‌السلام و لم یروعنه»

آیةالله العظمى خوى، وى را از كسانى مى داند كه از عمركى بن على روایت كرده است:

«أحمد بن ادریس القمّى الاشعرى، یكنّى أباعلى، و كان من القواد.» (46)

4. عمركى بن على بن محمد البوفكى النشابورى (47):

نجّاشى درباره اش مى نویسد:

«شیخ من أصحابنا، ثقة، روى عن شیوخ أصجابنا، منهم: عبدالله بن جعفر الحمیرى، له كتاب الملاحم، أخبرنا أبوعبدالله القزوینى قال: حدّثنا أحمد بن محمد بن یحیى، قال: حدّثنا أحمد بن ادریس، قال: حدّثنا محمد احمد بن اسماعیل الطوى، عن العمركى، و له كتاب نوادر.» (48)

شیخ طوسى در رجالش، وى را از أصحاب امام حسن عسكرى علیه‌السلام برشمرده است. (49)

# فصل دوّم: زیارت نامه هاى حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام

در یك تقسیم بندى، براى حضرت فاطمه معصومه علیه‌السلام دو نمونه زیارت نامه مى توان در نظر گرفت:

الف) زیارت نامه خاصّ.

ب) زیارت نامه عامّ.

زیارت نامه خاصّ به «مشهور» و «غیرمشهور» تقسیم مى شود. زیارت نامه عام نیز با دو متن وجود دارد. مجموعه زیارت نامه هاى عامّ به یقین مأثور از امام معصوم علیه‌السلام نیستند؛ و توسط علما نگاشته شده است. بحث و بررسى درباره محتوا، فصاحت و بلاغت متن، تطابق آن با قرآن مجید و سنّت شریف، و صادر كننده - یا صادركنندگان -، مجالى دیگر مى طلبد.

### زیارت نامه مشهور حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام: (50)

قال المجلسى فى «بحارالانوار» و «تحفةالزائر»:

«رأیت فى بعض كتب الزیارات حدّث على بن ابراهیم، عن أبیه، عن سعد، عن على بن موسى الرضاعلیه‌السلام، قال: قال: یا سعد! عندكم لنا قبر. قلت: جعلت فداك، قرفاطمة بنت موسى علیهما‌السلام؟! قال: نعم؛ من زارها عارفاً بحقّها فله الجنّة، فاذا رأیت القبر فقم عند رأسها مستقبل القبلة، فكبّر أربعاً و ثلاثین تكبیرة، و سبّح ثلاثلاً و ثلاثین تسبیحته، و أحمد الله ثلاثاً و ثلاثین تحمیدة، ثمّ قل:»

«السلام على آدم صَفوةالله، السلام على نوح نبى الله، السلام على ابراهیم خلیل الله، السلام عل موسى كلیم الله، السلام على عیسى روحِ الله؛ السلام علیك یا رسولَ الله، السلام علیك یا خیرخلقِ الله، السلام علیك یا صفیّ الله، السلام علیك یا محمد بن عبدالله خاتم النبیین؛ السلام علیك یا أمیرالمؤمنین علیّ بن أبى طالبٍ وصیَّ رسول الله؛ السلام علیكِ یا فاطمةُ سیّدةَ نساءالعالمین؛ السلام علیكما یا سبطَیْ نبِیِّ الرحمةِ و سیِّدَیْ شبابِ أهل الجنّةِ؛ السلام علیك یا علیّ بن الحسین سیدِالعابدین و قُرَّة عَینِ النّاظرین؛ السلام علیك یا محمد بن علیٍ باقرَالعلم بعدالنبیِّ؛ السلام علیك یا جعفر بن محمدٍ الصادقَ البارَّ الأمین؛ السلام علیك یا موسى بن جعفرٍ الطاهرَالطُهْرَ؛ السلام علیك یا علیَّ بن موسى الرضاالمرتضی؛ السلام علیك یا محمّد بن علیٍّ التقیَّ، السلام علیك یا علیَّ بن محمدٍ النقیَّ الناصحَ الأمینَ؛ السلام علیك یا حسین بن علیٍّ؛ السلام على الوصیِّ من بعده؛ اللهمّ صل على نورك و سراجك و ولیِّ ولیِّكَ و وصیِّ وصیك و حجتك على خلقك.

السلام علیكِ یا بنتَ رسول الله؛ السلام علیكِ یا بنتَ فاطمةَ و خدیجةَ؛ السلام علیكِ یا بنتَ أمیرالمؤمنین؛ السلام علیكِ یا بنت الحسن و الحسینِ؛ السلام علیكِ یا بنتَ ولیِّ اللهِ؛ السلام علیكِ یا أختَ ولیِّ اللهِ؛ السلام علیك یا عَمَّةَ ولیِّ اللهِ؛ السلام علیك یا بنتَ موسى بن جعفرٍ؛ و رحمةُ اللهِ و بركاته.

السلام علیكِ عَرَّفَ اللهُ بیننا و بینكم فى الجنّةِ؛ و حَشَرنا فى زمرتكم؛ و أَوْرَدَنا حَوضَ نبیكم؛ و سقانا بكأسِ جَدِّكُم من ید علیِّ بن أبى طالبٍ؛ صلواتُ اللهِ علیكم.

أسئل اللهَ أن یُرِیَنا فیكُمُ السُّرور و الفرج؛ و أن یجمعنا و أیاكم فى زمرة جدّكم محمدٍ صلى اللهُ علیه و آله؛ و أن لایسلبنا معرفتكم إنه ولیٌّ قدیرٌ.

أَتَقَرَّبُ ألى اللهِ بحبكم، والبرائةِ مِن أَعْدائِكُمْ، والتسلیمِ إلى الله، راضیاً به غَیْرَ مُنْكَرٍ وَ لا مُسْتَكْبِرٍ، وَ عَلَى یقینِ ما أتى به محمدٌ و به راضٍ؛ نطلب وجهك یا سیدى و رضاك والدارالآخرة، یا فاطمةُ اشْفعى لى فى الجنَّةِ؛ فإن لكِ عنداللهِ شأناً مِنَ الشّأنِ.

اللهمّ إنّى أسئلُكَ أَنْ تختمَ لى بالسعادة، فلا تَسْلُبْ مِنِّى ما أَنَا فیه، ولاحول و لا قوّةَ إلاَّ بالله العلیِّ العظیمِ.

اللهمّ اسْتَجِبْ لنا، و تَقَبَّلْهُ بكرمكَ و عزّتكَ، و برحمتك و عافیتك؛ و صلى اللهُ على محمدٍ و آله أجمعین، و سَلَّمَ تسلیماً یا أَرْحَمَ الرَّاحمین.» (51)

(علامه مجلسى در بحارالانوار و تحفةالزائر گفته است: در برخى از كتابهاى «زیارات» دیدم كه) على بن ابراهیم، از پدرش، از سعد (52) از امام على بن موسى الرضاعلیهما‌السلام نقل مى كند كه فرمود: سعد! ما نزد شما قبر داریم! عرض كردم: فدایت شوم، قبر فاطمه دختر امام موسى علیهما‌السلام را مى فرمایی؟

فرمود: آری؛ هركه او را با شناخت كافى زیارت كند بهشت سزاوار اوست. هرگاه نزدیك قبرش شدى، بالاى سرش و رو به قبله بایست و سى و چهار مرتبه «تكبیر»، سى و سه مرتبه «تسبیح»، سى و سه مرتبه «تحمید» بگو؛ سپس بگو.

سلام برآدم، برگزیده خدا؛ سلام برنوح، پیامبرخدا؛ سلام بر ابراهیم، دوست خدا؛ سلام برموسى، هم صحبت خدا؛ سلام برعیسى، روح خدا؛

سلام بر تو اى رسول خدا؛ سلام بر تو اى بهترین مخلوق خدا؛ سلام بر تو اى برگزیده خدا؛ سلام برتو اى محمد بن عبدالله، پایان دهنده پیامبران؛ سلام بر تو اى امیرمؤمنان، على بن ابى طالب، وصیّ رسول خدا؛ سلام بر تو اى فاطمه، سرور زنان جهان؛ سلام بر شما اى نوادگان پیغمبر رحمت، و شما اى سروران بهشتیان؛ سلام بر تو اى على بن الحسین، اى سرور عبادت كنندگان، و اى روشنیِ چشم اهل بصیرت؛ سلام برتو اى محمد بن على، اى شكافنده دانش پس از پیامبر؛ سلام بر تو اى جعفر بن محمّد، اى راستگو و نیكوكار و امانتدار؛ سلام بر تو اى موسى بن جعفر، اى روح پاك و مطهّر؛ سلام بر تو اى على بن موسى، اى ملقّب به «رضا» و پسندیده (از سوى خدا)؛ سلام بر تو اى محمد بنعلى، اى پرهیزگار؛ سلام بر تو اى على بن محمد، اى پاكیزه سرشتِ خیرخواه و امانتدار؛ سلام بر تو اى حسن بن علی؛ سلام بر جانشین پس از او؛ خداوندا! درود بفرست برنور و چراغ (فروزان راهها)یت، و بر ولیّ ولیّ ات، و وصیّ و صیّ ات، و حجّتت بربندگانت.

سلام برتو اى دختر رسول خدا، سلام بر تو اى دختر فاطمه و خدیجه، سلام برتو اى دختر امیرمؤمنان، سلام بر تو اى دختر حسن و حسین؛ سلام برتو اى دختر ولیّ خدا؛ سلام بر تو اى خواه ولیّ خدا؛ سلام بر تو اى عمّه ولیّ خدا؛ سلام و رحمت و بركات خدا برتو اى دختر موسى بن جعفر.

سلام برتو، خداوند ما و شما را در بهشت به یكدیگر بشناساند؛ و ما را به همراه شما محشور گرداند؛ و بر حوض جدّتان وارد نماید؛ و از جام جدّتان به دست على بن ابى طالب بنوشاند؛ درود خدا برشماباد.

از خدا مى خواهم شادى و گشایش شما اهل بیت را (با ظهور حضرت حجّت (عجّ)) به ما بنمایاند؛ و ما و شما را در زمره جدّتان محمدصلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گردآورد؛ و شناخت شما را از ما نگیرد؛ كه او صاحب اختیار است و به هركارى قدرتمند.

من با محبّت شما و دورى از دشمنانتان، و با تسلیم شدن و رضایت در برابر خدا، بدون انكار چیزى و بدون تكبّر، و با یقین و رضایت نسبت به آنچه حضرت محمّدصلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده، به خداوند نزدیكى مى جویم؛ اى سرور من و اى خداى من! با آنچه گفته شد، «وجه» و رضایت تو و آخرت را مى طلبم.

اى فاطمه! بهشت را براى من نزد خدا شفاعت كن؛ چرا كه تو را نزد خدا شأن و منزلتى است والا.

خداوندا! از تو مى خواهم عاقبت مرا به سعادت بینجامی؛ و آنچه من در اویم (ولایت اهل بیت علیهم‌السلام) از من نگیرى، كه هیچ قوّت و قدرتى جز به واسطه خداوند بلندمرتبه و بزرگ نخواهد بود.

خداوندا! دعاى ما را اجابت كن؛ و به كرم و عزّت، و رحمت و عافیت خویش از ما قبول فرمای.

درود و سلامى بى پایان از خداوند بر محمّد و همه اهل بیت او، اى مهربان ترین مهربانان!

## زیارت نامه غیر مشهور حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام

«السّلامُ عَلَى خاتَمِ النَّبِیّین، السلام على سیّدِ المرسلین، السلام على حبیب ربّ العالمین، و رحمةالله و بركاته؛ السلام على أمیرالمؤمنین، السلام على سیّد الوصیین، السلام على حجةِ ربِّ العالمین، و رحمةالله و بركاته؛ السلام على البتول العَذْراءِ، وَالإِنْسِیَّةِ الحوراء، بنتِ خِیَرَةِ سَیِّدِ الأنبیاء، وَ أُمِّ الائمّةِ النُّجباء، و حَلِیلَةِ سَیِّدِ الاوصیاء، فاطمةالزّهراء سیّدةِ نساءالعالمین، و رحمةالله و بركاته؛ السلام على الإمامینِ النُّورَینِ النَیِّرَینِ الطّاهرینِ الشَّهیدینِ المظلُومینِ، الحسن والحسین، سیّدى شباب أهلِ الجنَّةِ، و التسعة المعصومینَ مِنْ ذُرِّیَّةالحسین علیهم‌السلام و رحمةالله و بركاته.

السلام علیكِ یا فاطمةُ یا بنتَ موسى بن جعفرٍ و حُجّتِهِ و أَمِینِهِ، و رَحمةُ اللهِ و بركاتُهُ؛ السلام علیكِ یا فاطمةُ یا أَخْتَ الرضا المرتضى المجتبى و رحمةالله و بركاته؛ السلام علیك أَیَّتُهَاالطَّاهرةُ الحمیدةُ البَرَّةُ الرَّشِیدَةُ التقیَّةُ النّقیَّةُ الرضیَّةُ المرضیَّةُ و رحمةاللهِ و بركاتُهُ؛ أَشْهَدُ أَنَّهُمُ الأئمَّةُ الرّاشدون المَهْدِیُّونَ المعصومینَ الْمُكَرَّمُونَ المُقَرَّبُونَ المُتَّقُونَ الصّادقُونَ، و أنَّ الحقَّ معهم و فیهم و إلیهم، و أَنَّ مَنْ وَالاهُم فَقَدْ وَالَى اللهَ، و من عاداهم فقد عادَى اللهَ، أَتَیْتُكَ یا سیِّدَتى یا فاطمةُ زائراً لَكِ عارفاً بِحَقِّكَ و بِحَقِّ أَخیكِ و آباءِكِ الاطهارِ طالباً فِكاك رَقَبَتِى مِنَ النّارِ و مُلْتَمِساً مِنْكِ الشَّفاعَةَ إِذا امْتَازَ الأَخیارُ مِنَ الأشْرارِ، فَاشْفَعِى لِى عِنْدَ رَبَّكِ وَ عِنْدَ آباءكِ الأبرارِ فَاِنَّكِ مِنْ أَهْلِ بَیْتٍ لا یَخْسِرُ مَنْ تَوَلاَّهُم و لا یَخِیبُ مَنْ أَتَیهُم.

اللهمَّ اِنَّهُ قَدجائنِیَ الخَبَرُ عَنِ الصّادِقَیْنِ مِنْ أهل بیتِ نَبِیِّك علیهم أفضَلُ الصلاةِ والسلامِ أَنَّ مَنْ زار فاطمة بقم فله الجنّةُ، فَها أَنَاذَا یا الهى قَدْ جِئْتُها زائراً لَهَا عارفاً بِحَقِّها، فَصَلِّ على محمّدٍ و آل محمّدٍ، وَانْفَعْنِى بزیارتها، ولاتحرمنى شَفاعَتَها، وَارْزُقْنى الجنّةَ كما وَعَدْتَها، اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ؛ برحمتك یا ارحمَ الرّاحمین.» (53)

## زیارت نامه عامّ قبور اولاد ائمّه علیهم‌السلام

براى زیارت قبور اولاد ائمّه علیهم‌السلام، دو زیارت نامه وجود دارد. در این باره، بیان چند نكته ضرورى است:

1. سند این دو زیارت نامه، همچون زیارت نامه غیر مشهور حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام قابل انتساب به ائمّه علیهم‌السلام نیست؛ و به نظر مى رسد سراسر توسّط علما نگاشته شده باشد.

2. با تغییر ضمایر در این زیارت نامه ها، مى توان آنها را براى حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام نیز خواند.

3. بر فرض كه خبرى هم در زیارت امامزادگان نرسیده باشد، شایسته است فضایل آنان بیان شود؛ و به آنان توسّل جست، و شفاعت به آنان و پدران پاك و مطهّرشان را از خداوند متعال خواستار شد.

### الف) زیارت نامه نخست

«السلام علیكَ أَیُّهَا السیّدُ الزّكیُّى الطاهرُ الولیُّى، وَالَّداعِیُّ الحَفِیُّ، أَشْهَدُ أَنَّك قُلْتَ حَقّاً و نَطَقْتَ حَقّاً (54) و صدقاً، و دعوتَ ألَى مولایَ و مولاكَ عَلانِیَةً و سِرّاً، فَازَ مِسْعِدُكَ، و نَجَى مُصَدِّقُكَ وطاعتكَ، و تصدیقك وَاتِّبَاعِكَ.

والسلام علیك یا سَیِّدى وابنَ سَیِّدى، أَنتَ بابُ اللهِ المُوتَى (55) مِنْهُ والمأخُوذُ عَنْهُ، أتَیْتُكَ زائراً، و حاجاتِى لَكَ مُسْتَوْدِعاً، وَهَا أَنَاذَا أَسْتَوْدِعُكَ دِینى و أَمَانَتِى، و خواتیمَ عملى، و جوامعَ أَمَلى ألى مُنْتَهَى أَجَلِی؛ والسّلامُ علیك و رحمةُ الله و بركاتُهُ.»

### ب) زیارت نامه دوم

«السلام عَلَى جَدِّكَ المصطفَى، السلام على أبیك المرتضى الرضا (56)، السلام على السّیّدینِ الحسنِ والحسینِ، السلام على خدیجةَ سیّدةِ نساء العالمین، السلام على فاطمةَ أُمِّ الأئمّةِ الطاهرین.

السلام على النفوس الفاخرةِ، بُحُورِ العُلُومِ الزَّاخِرِةِ، شُفَعَائِى فى الآخِرَةِ، و أولیائى عندَ عَوْدِ الرّوحِ الیَ العظام النَّخِرَةِ، أئمةِ الخلقِ، وَ وُلاةِ الحَقِّ.

السلام علیك أیُّهَا الشخصُ الشریفُ الطاهرُ الكریمُ، أَشْهَدُ أَنْ لا اِلَهَ الاّ اللهُ، وَ أَنَّ محمّداً عبدُهُ و رسولُه و مصطفاهُ، وَ أَنَّ عَلِیَّا وَلیِیُّهُ و مُجْتَباهُ، وَ أَنَّ الاِمَةَ فى وُلدِهِ الَى یَومِ الدّینِ، نَعْلَمُ ذلك. (57)

عِلْمَ الیقینِ و نحنُ لذلك مُعتَقُدُونَ، وَ فى نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ.» (58)

# فصل سوّم: شرح حال رجال سند زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام

## 1. ابوالحسن، على بن ابراهیم بن هاشم قمّى

درباره ولادت و وفاتش اطلاع دقیقى در دست نیست؛ ولى به یقین، او در دوران امام حسن عسكرى علیه‌السلام مى زیسته؛ و گفته اند تا سال 307 ه.ق. زنده بوده است. (59) محمد بن یعقوب كلینى در «كافی» از او بسیار روایت كرده است. (60) نیز احمد بن زیاد بن جعفر همدانى، حسن بن حمزة العلوى و محمد بن موسى بن المتوكّل از على بن ابراهیم روایت كرده اند. (61)

وى در اسناد بسیارى از روایات - كه تعدادشان به 7140 مورد مى رسد - واقع شده است. از او در این روایات، با این عنوان ها یاد مى شود: در بیشتر موارد با عنوان «على بن ابراهیم عن ابیه»، و در برخى موارد با عنوان «علیّ عن أبیه»، و «علیّ بن ابراهیم بن هاشم عن أبیه». روایاتش از پدرش به 6214 مورد مى رسد. (62)

نجّاشى، و پس از او شیخ طوسى، ابن داود حلّى، مطهر حلّى و دیگران درباره اش نوشته اند:

«ثقة فى الحدیث، ثبت، معتمَد، صحیح المذهب، سمع فأكثر، و صنّف كتباً، و أضرَّ فى وسط عمره.» (63)

علاّمه حّلى در «خلاصةالاقوال» مى نویسد:

«فطریق الشیخ الطوسى رحمة الله فى التهذیب الى محمد بن یعقوب الكلینى صحیح، و كذا الى علیّ بن ابراهیم بن هاشم». (64)

همو مى نویسد:

«وطریق الشیخ أبى جعفر الطوسى رحمة الله فى كتاب الاستبصار الى محمّد بن یعقوب صحیح، و كذا علّى بن ابراهیم بن هاشم.» (65)

و در جاى دیگر مى نویسد:

«وعن ابراهیم بن هاشم صحیح» (66)

از جمله مواردى كه بر شأن والاى على بن ابراهیم دلالت مى كند، این است كه ادعیه و اعمال شایع در مسجد سهله - كه در «المزار الكبیر» و سایر مزارات آمده، و مورد قبول همگان است - سندش فقط به او منتهى مى شود. (67)

وى كتاب هاى فراوانى تألیف كرده است؛ از جمله كتاب التفسیر (معروف به تفسیر قمی)، الناسخ و المنسوخ، قرب الاسناد، الشرایع، الحیض، التوحید و الشرك، فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام، المفازى، الانبیاء، المشذّر، رساله اى در مضاى هشام و یونس، پاسخ سؤال هایى كه محمد بن بلال از او پرسیده است. (68) ابن ندیم كتاب هاى المناقب و اختیارالقرآن و روایاته را بر تألیفاتش افزوده است. (69)

## 2. ابواسحاق، ابراهیم بن هاشم القمى

(متولد 183 یا 186 یا 189 ق.) (70)

ابراهیم بن هاشم كوفى نخستین كسى است كه حدیث كوفیان را در قم انتشار داد. مى گویند وى امام رضاعلیه‌السلام را ملاقات كرده است. كتاب هاى «النوادر» و «قضایا امیرالمؤمنین علیه‌السلام» از اوست كه توسط شیخ ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان (معروف به مفید) و احمد بن عبدون و حسین بن عبیدالله، به نقل از حمزة بن على بن عبیدالله العلوى، از على بن ابراهیم بن هاشم از پدرش، از آنها خبر داده شده است. (71)

نجاشى مى نویسد:

«كشى مى گوید: ابراهیم بن هاشم شاگرد یونس بن عبدالرحمن، و از اصحاب امام رضاعلیه‌السلام بوده است؛ این نظر كشى است، و قابل تأمّل است.» (72)

نخستین كسى كه وى را شاگرد یونس بن عبدالرحمن دانسته، كشى است كه در رجالش از آن یاد كرده و شیخ طوسى از وى پیروى كرده است. نجاشى این نظر را قابل تأمل دانسته است. علامه حلّى نیز با نجاشى هم عقیده است و ابراهیم را شاگرد یونس نمى داند:

«ابراهیم بن هاشم - با توجه به كثرت روایاتش - بدون واسطه از امام رضاعلیه‌السلام و یونس روایت نكرده است.» وى در ادامه مى نویسد: «و منافاتى ندارد آن گونه كه اصحاب گفته اند، وى امام رضاعلیه‌السلام را دیده باشد.» (73)

از آنچه در «تهذیب المقال» آمده، به دست مى آید كه ابراهیم بن هاشم از گروهى از اصحاب امام حسن عسكرى، امام هادى، امام جواد، امام رضا، امام كاظم علیهم‌السلام وگروهى از اصحاب امام صادق علیه‌السلام - كه تا آن زمان امام رضاعلیه‌السلام زنده بوده اند - روایت كرده است. (74) با این سخن، یونس بن عبدالرحمن نیز مى تواند یكى از مشایخ او باشد.

شیخ طوسى درباره یونس بن عبدالرحمن مى نویسد:

«من أصحاب أبى الحسن موسى، مولى على بن یقطین، طعن علیه القمیون و هو عندى ثقة» (75)

به نظر مى رسد برگزیده ترین نظر این باشد كه ابراهیم از یونس كسب حدیث نموده است؛ زیرا هردو هم عصر و ساكن قم بوده اند. شاید آنان كه تأكید بر عدم شاگردذ ابراهیم نزد یونس دارند، به دلیل طعن قمى ها از یونس باشد.

ابراهیم بن هاشم را از كسانى مى دانند كه در عصر غیبت، به محضر امام زمان علیه‌السلام رسیده است. (76) او در میان راویان، داراى بیشترین و متنوّع ترین روایات است؛ به گونه اى كه در بسیارى از ابواب فقهى و اخلاقى، احادیثى از او موجود است و كمتر بابى است كه از روایات او تهى باشد. (77)

برخى برآنند كه به سبب اینكه هیچ گونه تنصیصى درباره ابراهیم بن هاشم نشد، روایاتش «مقبول» است؛ و حدیثى را كه وى در سلسله سندش قرارداشته باشد، «حسن» مى شمارند. سید محمدباقر داماد در «الرّواشح السماویة» مى نویسد:

«الاشهر - الذین علیه الأكثر عدّ الحدیث من جهة ابراهیم بن هاشم أبى اسحاق القمیّ فى الطریق حسناً، و لكن فى أعلى درجات الحسن، الثانیة لدرجة الصحة لعدم التنصیص علیه بالتوثیق» (78)

نویسنده كتاب «الفوائد الرجالیّة» ضمن یادآورى سخن سید محمدباقر داماد، این چنین به نقدش مى نشیند:

«والصحیح الصریح عندی: أنّ الطریق من جهته صحیح، فأمره أجلّ و حاله أعظم من أن یعدل بمعدل أو یوثق بموثق. كیف و أعاظم أشیا فنا الفخام كرئیس المحدّثین، والصدوق، و المفید، و شیخ الطائفة، و نظراتهم و من طبقتهم و درجتهم و رتبتهم و مرتبتهم من الاقدمیین و الاحدثین، شأنهم أجلّ و خطبهم أكبر من أن یظنّ بأحد منهم أنه احتاج الى تنصیص ناص و توثیق مؤثق، و هو شیخ الشیوخ، و قطب الاشیاخ و وتدالاوتاد، و سند الاسناد، فهو أحقّ و أجدر بأن یستغنى عن ذلك.»

آنگاه بحثى دراز دامن را در وثاقت ابراهیم بن هاشم و صحّت روایاتى كه وى در طرقش قرار دارد، پهن مى كند. (79)

برخى نیز روایت ابراهیم بن هاشم را «حسن كالصحیح» مى دانند. (80) از جمله دلایل دیگر بر وثاقت ابراهیم و صحّت روایاتش، سخن آیةالله العظمى خویى است. وى در بیان چگونگى اثبات وثاقت یا حُسن راویان، افزون بر تصریح معصوم علیه‌السلام، «تصریح یكى از بزرگان متقدّم»، و «تصریح یكى از بزرگان متأخّر» به «ادّعاى اجماع از سوى أقدمیین» اشاره مى كند؛ و ذیل مورد اخیر مى نویسد:

«یكى دیگر از راههایى كه موجب اثبات وثاقت یا حُسن راویان است، ادّعاى اجماع یكى از بزرگان پیشین در زمینه وثاقت یك راوى است. این اجماع هرچند از نوع اجماع منقول است؛ اما دست كم گویاى توثیق دانشمندى است كه ادّعاى اجماع كرده است؛ توأم با ادعاى توثیق از طرف دیگران. ادّعاى اجماع بر وثاقت یك راوى، حتّى اگر از جانب متأخّران نیز باشد، مقبول است؛ و برآن اعتماد مى شود. این حالت در خصوص ابراهیم بن هاشم رخ داده است؛ زیرا ابن طاووس ادّعا كرده كه راجع به وثاقت او، اتفاق نظر هست. چنین ادّعایى، خواه ناخواه از توثیق دسته اى از قدما پرده بر مى گیرد؛ و این خود در اثبات وثاقت راویان كافى است.» (81)

## 3. سعد بن سعد الاحوص بن سعد بن مالك الاشعرى القمیّ

«سعد بن سعد» از اصحاب امام رضا و امام جوادعلیهما‌السلام است؛ و همه علماى رجال بروثاقتش اتّفاق دارند. وى بدون واسطه از امام رضاعلیه‌السلام روایت نموده است. «شیخ طوسی» وى را موثق، امامى مذهب، و از كسانى كه از امام رضاعلیه‌السلام روایت نموده، (82) و «برقی» او را در شمار اصحاب امام موسى كاظم علیه‌السلام برشمرده است. (83) «نجاشی» درباره اش مى نویسد:

«سعد بن سعد بن الاحوص بن سعد بن مالك الاشعرى القمیّ، ثقة، روى عن الرضا أبى جعفر، كتابه المبّوب روایة عباد بن سلیمان أخبرناه على بن احمد بن محمد بن طاهر. قال حدّثنا محمد بن الحسن بن الولید قال حدّثنا الحسن بن متیل عن عباد بن سلیمان عن سعد به. كتاب غیر المبّوب روایة محمد بن خالد البرقى، آخبرناالحسین و غیره عن أبى حمزة، عن ابن بطّة، عن الصّفّار، عن أحمد بن محمد عن محمد بن خالد، عنه. مسائله للرضا7، اخبرنا الحسین بن عبیدالله عن أحمد بن جعفر، عن أحمد بن ادریس، عن أحمد بن محمد بن عیسى، عن محمد بن خالد البرقى، عنه.» (84)

«علامه حلّی» درباره اش مى نویسد:

«سعد بن سعد بن الاحوص بن سعد بن مالك الاشعرى القمیّ، ثقة، روى عن الرضا أبى جعفر علیهما‌السلام و روى الكشى من أصحابنا عن أبى طالب عبدالله بن الصّلت القمیّ أنّ أبا جعفر علیه‌السلام سأل اللهَ أن یجزیه خیراً.» (85)

# فصل چهارم: بررسى سند زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام

آنچه در بررسى رجال سند روایت حضرت امام رضاعلیه‌السلام درباره اهمیّت زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام گذشت، ما را به این نتیجه رهنمون مى كند كه همه رجال این حدیث، «موثق» و «امامى مذهب» هستند؛ و روایتشان «صحیح» شمرده مى شود.

اكنون سه پرسش درباره این روایت را طرح مى كنیم:

1. مراد از «سعد» كه از امام رضاعلیه‌السلام روایت نموده، كیست؛ «سعد بن سعد» یا «سعد بن عبدالله»؟ اگر مراد، «سعد بن سعد» است، تفاوت ها یا شباهت هاى این روایت با روایتى كه همان «سعد بن سعد» از امام رضاعلیه‌السلام درباره زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام مى پرسد، چیست؟

2. آیا متن زیارت نامه نیز از امام رضاعلیه‌السلام است یا توسط دیگران نگاشته شده است؟

3. مراد از «كتب زیارات» در سخن علامه مجلسی: «رأیت فى بعض كتب الزیارات»، چیست؟

پیش از این بیان شد كه دو روایت، یكى از «سعد بن سعد» و دیگرى از سعد أشعرى به نقل از امام رضاعلیه‌السلام در شأن حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام وارد شده است. در این دو روایت، شباهت ها و تفاوت هایى مشاهده مى شود.

### الف) شباهت ها:

1. رجال سند هردو روایت، یكى هستند.

2. در هردو روایت، جمله «من زارَها فلهُ الجنّة» وجود دارد.

### ب) تفاوت ها:

1. در یك روایت، سعد بن سعد از امام علیه‌السلام در شأن حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام جویا شده؛ ولى در روایتى كه منتهى به آداب و متن زیارت نامه مى شود، امام علیه‌السلام از سعد مى پرسد.

2. در یكى، تصریح به سعد بن سعد شده و در دیگرى، به نام سعد یا سعد اشعرى بسنده شده؛ با این توضیح كه سعد، مشترك میان چندین راوى با طبقه هاى مختلف است.

3. روایتى كه منتهى به زیارت نامه مى شود، واژه «عارفاً بحقّها» را در دل خود جاى داده است.

ممكن است كسى بگوید اگر این روایت ها یكى بوده باشند، ولى با دو متن نقل شده باشند، یا آنچه در یكى از این روایت ها از سوى راوى، به اضافه آمده باشد؛ مى توان آنها را «مضطرب» و «مدرّج» نامید؛ اما این گونه نیست، زیرا:

1. این امكان وجود دارد كه امام علیه‌السلام در یكى از سخنانشان واژه اى را از روى قصد و هدفى كه دارند، افزوده باشند.

2. همه رجال سند این روایت ها «ثقة» هستند و روایتشان «صحیح» شمرده مى شود.

3. دلیلى بر این ادّعا وجود ندارد.

حال باید دید مرا از «سعد» در این روایت كیست؟ شاید آن گونه كه برخى گمان كرده اند «تعیین دقیق شخصیت و وثاقت سعد مذكور در سند زیارت نامه مشكل است» (86)، چندان هم مشكل نباشد؛ بلكه با بررسى هاى بیشتر و دقیق تر، دست یافتنى باشد. آیةالله العظمى خویى ذیل واژه «سعد» مى نویسد:

«وقع بهذاالعنوان فى اسناد كثیر من الروایات تبلغ ثلاثمائة و ثمانین مورداً، فقد روى عن أبى جعفر، و أبى عبدالله، و أبى الحسن الرضا علیهم‌السلام و...»

سپس بسیارى از كسانى را كه «سعد» از آنان روایت نموده، نام مى برد و مى نویسد:

«أقول: سعد فى اسناد هذه الروایات هو سعد بن عبدالله الاّ فى موارد قلیلة، یعلم ذلك بقرینة الراوى و المروى عنه.» (87)

نیز در «رجال المجلسی»، سعد بن عبدالله بن أبى خلف را «ثقة» و «امامی» دانسته، و اسناد سایر كسانى كه سعد بن عبدالله هستند را مجهول دانسته است. (88)

با بررسى هایى كه به عمل آمده، مى توان گفت: مراد از «سعد» در روایت مورد بحث، سعد بن عبدالله - كه معاصر با امام صادق علیه‌السلام است - نمى باشد؛ و به یقین، سعد بن سعد اشعرى قمى است. برفرض، اگر مراد، سعد بن عبدالله بن أبى خلف هم باشد - آن گونه كه برخى گمان كرده اند (89) - بازهم به جهت اینكه مورد وثوق است، خللى در روایت به وجود نمى آید؛ جز اینكه سعد بن عبدالله بن أبى خلف از هم عصران امام هم عصران امام حسن عسكرى علیه‌السلام است و از آن حضرت روایت نكرده است؛ چه رسد به اینكه از امام رضاعلیه‌السلام روایت نموده باشد!

برخى برآنند كه سعد بن عبدالله از هم عصران امام حسن عسكرى علیه‌السلام بوده و آن حضرت را درك كرده، ولى از آن حضرت روایت نكرده است. با این توضیح كه وفات او را در سال 299 یا 301 ه.ق. دانسته اند؛ (90) اما شهادت امام حسن عسكرى علیه‌السلام در سال 260، شهادت امام هادى علیه‌السلام را در سال 254 ه.ق.، شهادت امام جواد علیه‌السلام را در سال 220 ه.ق. و شهادت امام رضا علیه‌السلام را 203 ه.ق. دانسته اند. (91)

نویسنده «تهذیب المقال» در این باره مى نویسد:

«سعد بن عبدالله از مشایخ ابن الولید و ابن قولویه و نظایر آنهاست؛ و امام عسكرى علیه‌السلام را درك كرده ولى در روایتش از آن حضرت علیه‌السلام سخن هست. پس روایتش از اصحاب رضا و كاظم، بلكه صادق علیهم‌السلام بعید است؛ هرچند برخلافش دلیلى نیست.» (92)

نجاشى درباره اش مى نویسد:

«سعد بن عبدالله بن أبى خلف الاشعرى القمیّ، أبوالقاسم، شیخ هذه الطائفة و فقیهها. كان سمع من أحادیث العامّة شیئاً كثیراً،... و لقى مولانا أبا محمد علیه‌السلام. و رأیت بعض أصحابنا یضعفون لقائه لأبى محمد علیه‌السلام و یقولون هذه حكایة موضوعة علیه، والله أعلم... توفّى سعد بن عبدالله سنة احدى و ثلاثمائة، و قیل سنة تسع و تسعین و مائتین.» (93)

و شیخ طوسى درباره اش مى نویسد:

«جلیل القدر، واسع الاخبار، كثیرالتصانیف، ثقة، فمن كُتبه...» (94)

### دلایلى مبنى بر روایت «سعد بن سعد» از امام رضاعلیه‌السلام

از جمله قرائن و امارات بر روایت سعد بن سعد از امام رضاعلیه‌السلام، این است كه شرح حال نویسان، وى را راوى امام رضاعلیه‌السلام و هم عصر آن حضرت دانسته اند. او ده ها روایت به طور مستقیم از امام رضاعلیه‌السلام، یا بایكى دو طریق از دو امام پیشین علیهما‌السلام روایت كرده است. (95)

از همه مهمتر این است كه بى تردید، سعد بن سعد - حد اقل یك روایت - از امام رضاعلیه‌السلام در شأن حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام نقل نموده است. روایت مورد بحث نیز كه از نظر موضوع، قرابت با آن روایت دارد، مى تواند قرینه اى باشد بر اینكه راوى هردو روایت، سعد بن سعد است.

در شرح حال سعد بن سعد گذشت كه رجالیون اتفاق نظر دارند وى از اصحاب امام كاظم، امام رضا و امام جوادعلیهم‌السلام است. در كتاب «مسند فاطمه معصومه علیها‌السلام»، ص 55 - 56، نام برخى از اصحاب امام كاظم علیه‌السلام را كه به قم هجرت كرده اند، این گونه برمى شمارد:

«ابراهیم بن محمد اشعرى، ابراهیم بن هاشم، ابوجریر قمى (زكریا بن ادریس)، احمد بن اسحاق بن عبدالله اشعرى (أبوعلى قمی)، حسین بن سعید اهوازى، حسین بن مالك قمى، ریان بن شبیب، ریان بن صلت، زكریا بن آدم، سعد بن سعد أشعرى قمى، سهل بن یسع، عبدالعزیز بن مهتدى، عبدالله بن صلت، على بن ریان بن صلت، محمد بن حسن أشعرى، محمد بن سهل قمى، محمد بن على بن عیسى أشعرى قمى، مرزبان بن عمران بن عبدالله بن سعد اشعری.»

در «مسند الامام الرضاعلیه‌السلام»، سعد بن سعد أشعرى جزو راویان راویان حضرت امام رضاعلیه‌السلام آمده است؛ و ضمن اینكه راویان آن حضرت را 313 نفر برشمرده، آمده است:

«شیخ طوسى 315 نفر را دررجالش جزو اصحاب امام رضاعلیه‌السلام نام برده، و نام برخى از این افراد كه ما را در این مسند آورده ایم چه بسادر رجال شیخ دیده نشود، و در مصادر پیش روى ما نامى از آنان برده نشده باشد.» (96)

جالب توجه اینكه نامى از سعد بن عبدالله در میان اصحاب امام رضاعلیه‌السلام وجود دارد. نیز در كتاب هاى رجالى، سعد بن سعد را از جمله كسانى برشمرده اند كه ابراهیم بن هاشم از آنان روایت نموده است؛ (97) ولى عكس آن مطرح نشده است؛ اما مواردى وجود دارد كه سعد بن عبدالله از ابراهیم بن هاشم روایت نموده است. از جمله در كتاب «اختیار معرفةالرجال» آمده است:

«حدّثنى محمدبن قولویه، قال: حدثنى سعد بن عبدالله بن أبى خلف، عن ابراهیم بن هاشم، عن بكر بن صالح، عن...» (98)

نیز در «فهرست» طوسى، در شرح حال على بن أحمد بن على خزار آمده است:

«له كتاب، رواه جماعة عن أبى جعفر محمد بن على بن الحسین بن بابویه، عن أبیه، عن سعد بن عبدالله، عن ابراهیم بن هاشم.» (99)

نیز در «ألفوائد الرجالیّة»، در شرح حال ابراهیم بن هاشم آمده است:

«ابراهیم بن هاشم أبواسحاق الكوفى، ثم القمیّ، من اصحاب الرضا و الجواد و الجواد علیهما‌السلام، كثیرالراویة، واسع الطریق، سدید النقل، مقبول الحدیث، له كتب، روى عنه أجلاّة الطائفة و ثقاتها، كأحمد بن ادریس القمى، و سعد بن عبدالله الاشعرى، و...» (100)

نیز در «معجم رجال الحدیث» آمده است:

«كلینى به سند خودش از سعد بن عبدالله از ابراهیم بن هاشم روایت نموده است.» (101)

پس سعد بن سعد در طبقه ششم راویان و هم عصر امام رضاعلیه‌السلام، و از آن حضرت روایت نموده است. ابراهیم بن هاشم - كه از سعد بن سعد روایت نموده - در طبقه هفتم، و على بن ابراهیم - كه از پدرش روایت نموده - در طبقه هشتم قرار دارند. با این توصیف، هیچ گونه ضعف و خللى در روایت سعد بن سعد از امام رضاعلیه‌السلام به وجود نمى آید.

نكته قابل بررسى دیگر در زمینه زیارت نامه این است كه متن روایتى كه مرحوم مجلسى آورده، «معلّق» است؛ زیرا وى در «بحارالانوار» مى نویسد: «رأیت فى بعض كتب الزایارات» (102) نیز وى در «تحفةالزائر» - كه به فارسى نگاشته (103) - مى نویسد: «در بعضى از كتب زیارات به سند حَسَن روایت كرده اند» (104)؛ و در این كتاب تصریح به «سعد اشعری» مى نماید، سپس به سؤال امام رضاعلیه‌السلام در باره قبر حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام نزد قمیان، و بیان آداب زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام مى پردازد؛ و پس از پایان یافتن متن زیارت نامه، مى نویسد:

«محتمل است كه زیارت از تتمّه حدیث نباشد و از تألیف علما بوده باشد.» (105)

در وثاقت و جلالت شأن علامه مجلسى تردیدى نیست. وى را این گونه ستوده اند:

«أستاذنا و شیخنا و شیخ الاسلام والمسلمین، خاتم المجتهدین، الامام العلامه، المحقّق المدّقق، جلیل القدر، عظیم الشأن، رفیع المنزلة، وحید عصره، فرید دهره، ثقة، ثبت، عین، كثیرالعلم، جیّد التصانیف، فقیه متكلّم، محدّث، عالم، فاضل، و...» (106)

علامه سید حیدر كاظمى نیز همچون علامه مجلسى، سند این روایت را «حَسَن» دانسته است. (107) آقا جمال خوانسارى نیز مى نویسد:

«و زیارتى متعلّقه به حضرت معصومه قم كه احتمال دارد منقول باشد و اكثر عبارات آن زیارت در همه روضات خوانده مى تواند شد.»

سپس دو روایت از امام رضاعلیه‌السلام و یك روایت از امام محمدتقى علیه‌السلام بیان نموده، آنها را «معتبر» مى داند. (108)

با بررسى كه در كتب خطّى «مزار» شیخ مفید (109)، شهید اوّل، ابن مشهدى، طباطبایى و شیروانى به عمل آمد، متن زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام در آنها یافت نشد. در نسخه خطّى و چاپى كتاب «تاریخ قم» نیز اثرى از این زیارت نامه نیست. شاید در قسمت هایى از این كتاب كه مفقود گردیده باشد.

## بخش دوم: بررسى و شرح زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام

زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام، سراسر آكنده است از مضامین معنوى و الهى، با قرآن كریم، سنّت شریف معصومین علیهم‌السلام و روایات وارد شده در شأن و منزلت آن حضرت علیها‌السلام، هماهنگى كامل دارد. زیارت نامه مورد بحث، در یك نگاه گذرا حاوى مطالب زیر است:

1. آغاز زیارت نامه با سخن گهربار حضرت امام رضاعلیه‌السلام در شأن حضرت ستّى فاطمه، بر ارزش آن افزوده است.

2. آموزش آداب زیارت: ایستادن بالاى سر مبارك و رو به قبله؛ و قرائت تسبیحات حضرت فاطمه زهراعلیها‌السلام.

3. سلام بر آدم و انبیاى اولوالعزم علیهم‌السلام.

4. سلام بر چهارده معصوم علیهم‌السلام، در ادامه انبیاى الهى علیهم‌السلام.

5. سلام بر حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام، و انتساب آن حضرت به شجره طیبه معصومین و انبیاى سلف علیهم‌السلام.

6. در خواست هایى از خداوند متعال، با تكیّه براینكه همه معصومین علیهم‌السلام مجراى فیض الهى و سبب پذیرش این در خواست ها هستند.

7. به پایان رسانیدن دعا با درود برپیامبر بزرگوار اسلام و خاندان گرامى اش علیهم‌السلام.

## 1. مراد از «عارفاً بِحَقِّهَا» در كلام امام رضاعلیه‌السلام

امام رضاعلیه‌السلام درباره خواهر گرامى اش فرمود: «مَنْ زارَها عارِفاً بِحَقِّها فَلَهُ الْجَنَّةُ». واژه «عارفاً بحقّها»، بیانگر مقام والاى حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام است. از جمله شرایط تكمیل و پذیرش زیارت، شناخت حقیقى و واقعى نسبت به صاحب قبر است؛ زیرا ارزشى كه عرض ادب و احترام با شناخت كامل نسبت به كسى یا چیزى دارد، ادب و احترام از روى گمان و تخیّل نخواهد داشت. به این سخن خداوند بنگرید كه مى فرماید: «وَ اِنَّ الظَّنِّ لا یُغْنى مِنَ الحَقِّ شَیْئاً» (110) و ظنّ و گمان، در فهم حقّ و حقیقت هیچ سودى ندارد.

شناخت كامل و محبّت نسبت به پیامبر اكرم صلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت پاك و مطهّرش علیهم‌السلام هم سنگ و هم طراز با قرآن مجید هستند، شفاعت آنان و عاقبت به خیرى را در پى دارد. پیامبربزرگوار اسلام صلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مى فرماید:

«اِلْزِمُوا مَوَّدَتَنا أَهْلَ البیتِ، فَاِنَّهُ مَنْ مَنْ لَقِیَ اللهَ وَ هُوَ یَوَدُّنا أَهْلَ البیتِ، دَخَلَ الجَنَّةَ بِشِفاعَتِنا؛ وَالّذِى نَفْسى بِیَدِهِ، لایَنْتَفِعُ عَبْدٌ بِعِلْمِهِ الاّ بِمَعْرِفَةِ حَقَّنَا.» (111)

دوستى و محبّت ما اهل بیت را پیشه كنید، زیرا كسى كه خدا را با محبّت ما اهل بیت ملاقات كند، با شفاعت ما وارد بهشت خواهد شد؛ سوگند به كسى كه جانم در دست اوست، هیچ كس از عملش سودى نمى برد مگر با شناخت كامل نسبت به حقوق ما.

با اندكى تأمّل در كتاب هاى روایى، در مى یابیم كه واژه «عارفاً بحقّها» و «عارفاً بحقّه» در سخنان گهربار معصومین علیهم‌السلام موج مى زند. (112)

امام صادق علیه‌السلام درباره زیارت قبر حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام مى فرماید:

«مَنْ أَتَى قَبْرَالحُسینِ عارفاً بِحَقِّه، كانَ كَمَنْ حَجَّ مِأَتَهَ حَجَّةٍ مَعَ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛ (113) كسى كه با شناخت كامل، قبر امام حسین علیه‌السلام را زیارت كند، مانند كسى است كه صد حجّ به همراه رسول خداصلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انجام داده باشد.»

نیز مى فرماید:

«مَنْ أَتَى قَبْرَ أَبِى عَبْداللهِ علیه‌السلام عارفاً بِحَقِّه غَفَرَاللهُ مَاتَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِه وَ مَا تَأَخَّرَ. (114)

كسى كه با شناخت كامل قبر امام حسین علیه‌السلام را زیارت كند، خداوند گناهان گذشته و آینده اش را مى بخشاید.»

امام باقر و صادق علیهما‌السلام درباره زیارت مؤمن فرمودند:

«أَیُّما مُؤمِنٍ خَرَجَ اِلَى أَخِیهِ یَزُورُهُ عَارِفاً بِحَقِّهِ، كَتَبَ اللهُ بُكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً، و مُحِیَتْ عَنْهُ سَیِّئَةٌ، وَ رُفِعَتْ لَهُ دَرَجَةٌ؛ (115) هر مؤمنى كه با شناخت كامل به قصد دیدار برادرش (از منزل) خارج شود، خداوند در برابر هرگام، یك كار نیك برایش مى نویسد؛ و یك گناه از او پاك مى شود؛ و یك درجه به او افزوده مى گردد.»

ده ها روایت درباره موضوعات یاد شده وجود دارد. براى چنین زیارت هایى - به شرط آنكه با شناخت كامل نسبت به زیارت شونده باشد - پاداش هایى در روایت معصومین علیهم‌السلام براى «زائر» در نظر گرفته شده است؛ بدین شرح:

1. «كتب الله له بكّل له بكّل خطوةٍ حسنةً و مُحیتْ عنه سیئةً، و رُفعت له درجةً.» (116)

2. «كتب الله عشرین حَجَّةً و عشرین عُمْرَةً مبروراتٍ مقبولاتٍ، و عشرین حجّةٌ و عمرةٌ مع نبیٍّ مرسلٍ أو امامٍ عدل (فى غیر یوم عید).» (117)

3. «كتب الله له مائة حَجَّةٍ و مائة عمرةٍ و مائة غزوةٍ مع نبیٍّ مرسلٍ او امام عدلٍ (فى یوم عید)» (118)

4. «كتب الله عزّوجلّ له بكلّ خطوةٍ حجةً بمناسكها و لا أعلمه الاّ قال و عمرةً (یوم عرفة)» (119)

5. «كتب الله له ألف حجّةٍ و ألف عمرةٍ مبرورات مقبولاتٍ و ألف غزوةٍ مع نبیّ مرسلٍ أو امام عدلٍ (یوم عرفة)» (120)

6. «كتب الله له ألف حجةٍ مقبولةٍ و ألف عمرةٍ مبرورةٍ (یوم عرفة)» (121)

7. «كتب اللهُ له أجر مَنْ أعتق ألف نَسَمَةٍ و كمن حَمَل على ألفِ فَرَسٍ. مُسْرَحَةٍ مُلْجَمَةٍ فى سبیل اللهِ.» (122)

8. «شَیَّعوه (الملائكةُ) حتّى یُبْلغوه مَأمنه و ان مرض عادوه غُدوةً و خشیَّةً و ان مات شهدوا جنازته و استغفروا له الى یوم القیامة.» (123)

9. «غفراللهُ ما تقدَّم من ذنبه و ما تأخّرَ.» (124)

10. «كتب الله له فى أعلى علّییّن.» (125)

11. «كتب الله له ثواب ألف حَجّةٍ مقبولةٍ.» (126)

12. «الف ألف حَجَّةٍ.» (127)

13. «أعطاه اللهُ عزّوجل (أجرَ مَنْ أنفقَ مِنْ قَبلَ الفَتْحِ وَ قاتَلَ)» (128)

14. «حتمت لمن زار أبى علیه‌السلام بطوس عارفاً بحقّه الجنّة على الله تعالی.» (129)

15. «ضمنت و له الجنّة على الله عزّوجلّ.» (130)

16. «أخذتُه بیدى یوم القیامة و أدخلتُه الجنة و ان كان من أهل الكبائر.» (131)

17. «أعطاه الله عزّوجلّ اجرَ سبعین شهیداً ممّن استُشهدَ بین یدى رسول الله صلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عَلَى حقیقةٍ.» (132)

18. «كتب الله له بكل خطوة حجةً مقبولةً و عمرةً مبرورةً.» (133)

19. «كان كمن زار الله تعالى فى عرشه.» (134)

20. «كان مثل الذى یخرج من الذنوب (كان كمثل الذى خرج من الذنوب).» (135)

21. «كتب الله له عشر صفات و محاعنه عشر سیّئات.» (136)

22. «كتب الله له أجر مائة ألف شهید و غفر الله ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر و بُعث من الآمنین و هُوِّنَ علیه الحسابُ و استقبلته الملائكةُ فاذا انصرَفَ شَیَّعَتْةُ الى منزله فان مَرِضَ عادوه و ان مات شَیَّعُوهُ بالاستغفار الى قبره....» (137)

23. «كان كمن حج مائة حجّةٍ مع رسول الله صلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.» (138)

24. «كان كمن حجّ ثلاث حَجَجٍ مع رسول الله صلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.» (139)

25. «كتب الله له ثواب الف حجة و الف عمرة ألا و من زاره فقد زارنى و من زارنى فكأنّما زار الله و حق على الله أن لا یعذّبه به بالنار ألا و ان الاجابة تحتَ قُبَّتِهِ والشّفاء فى تربته و الائمّةَ من ولده...» (140)

26. «یُكتب له ألفُ حَجَّةٍ مقبولةٍ و ألفُ عمرةٍ مقبولةٍ و ان كان شقیّاً كُتب سعیداً و لم یزل یخوض فى رحمةالله.» (141)

27. «كتب الله له الف حجةٍ مقبولةٍ و الف عمرةٍ مبرورةٍ.» (142)

28. «صَحِبَةُ ألفُ مَلَكٍ عن یمینه و ألفُ مَلَكٍ عن یساره و كتُب له ألفُ حجّةٍ و ألفُ عمرةٍ مع نبیٍّ أو وصیٍّ نبیٍّ.» (143)

29. «كتب الله له ثوابَ ألفِ حجَّةٍ و ألفِ عمرةٍ و ألفِ غزوةٍ مع نبیٍّ مرسلٍ.» (144)

30. «غفرالله له البتّةً.» (145)

31. «كتب له حجةً و لم یزل محفوظاً حتى یرجعَ الى أهله.» (146)

32. «كان من محدّثى اللهِ تعالى فوق عرشه.» (147)

33. «كان عند الله عزّوجلّ كشهداء بدرٍ.» (148)

34. «كتب الله عشرة آلاف حسنةٌ و رفع له عشرة الاف درجةً.» (149)

35. «لم یكن له عوض غیر الجنة و رزق رزقاً واسطاً و أتاه الله بفرج عاجل ان الله و كلَّ بقبرالحسین أربعة آلاف ملك كلّهم یبكونه و یشیّعون مَن زاره الى أهله فان مرض عادوه و ان مات حضروا جنازته بالاستغفار له و الترحم علیه.» (150)

36. «مائة حجّة مقبولة و مائة عمرة مبرورة و مائة عزوة مع نبیّ مرسلٍ الى أعدى عدوّله.» (151)

37. «كتب الله له بكل خطوة حجّة و عمرة مبرورات متقّبلات و غزوة مع نبیٍّ أو امام عادل.» (152)

38. «أعطاه الله عزّوجلّ أجر من قبل الفتح فتح مكّة.» (153)

39. «سبعمائة حجّة و سبعمائة عمرة مبرورات متقبّلات.» (154)

40. «غفرالله له ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر و كتب له حجّةً و لم یزل محفوظاً حتى یرجع الى أهله.» (155)

41. «من نظر الى الكعبة عارفاً بحقّها غفرالله ذنوبه و كفى ما أهمّه.» (156)

42. «هذه الفریضة من صلاّها لوقتها عارفاً بحقّه لایؤثر علیها غیرَها كتب الله له براءةً لایعذبُه.» (157)

43. «من أتى الصلاة عارفاً بحقّها غُفِرَله.» (158)

شایان ذكر است در صدر و ذیل روایاتى كه واژه هاى «عارفاً بحقّه» و «عارفاً بحقّها» وجود دارد، جملاتى به عنوان تفسیر براى این «شناخت كامل» آمده است؛ بدین شرح:

«فى یوم عید» (159)، «فى غیر یوم عید» (160)، «یوم عرفة» (161)، «اوّل یومٍ من رجب» (162)، «یوم عاشورا» (163)، «اذا مشى الى الحَیْرِ» (164)، «غیر جاحد» (165)، «غیر مستكبر» (166)، «واغتسل» (167)، «یرید به وجه الله والدارالآخرة» (168)، «غیرمتجبّر ولامتكبّر» (169)، «غیر مستنكف و لامستكبر» (170)، «مسلّماً لأمره» (171)، «فطاف به اسبوعاً و صلّى ركعتین فى مقام ابراهیم علیه‌السلام» (172)، «... ثمّ أتى المدینة فسلّم على النبیّ... و یَعلمُ أنّه حُجَّةُ الله على خلقه و بابُه الذى یُؤتى منه فسلّم علیه ثمّ أتى أباعبدالله.» (173)

## 2. آغاز زیارت حضرت فاطمه معصومه با تسبیحات حضرت فاطمه زهراعلیهما‌السلام

در بخشى از سخن امام رضاعلیه‌السلام به عنوان آداب زیارت حضرت فاطمه معصومه صلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است:

«فَإِذَا أَتَیْتَ الْقَبْرَ فَقُمْ عِنْدَ رَأْسِهَا مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَهِ وَ کَبِّرْ أَرْبَعاً وَ ثَلاثِینَ تَکْبِیرَه ً وَ سَبِّحْ ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِینَ تَسْبِیحَهً وَ احْمَدِ اللَّهَ ثَلَاثاً وَ ثَلاثِینَ تَحْمِیدَهً...»

«چون نزد قبر رسیدى، بالاى سرش رو به قبله بایست و سى و چهار مرتبه الله اكبر، سى و سى مرتبه سبحان الله، و سى و سه مرتبه الحمدالله بگو...»

درباره تعداد و ترتبى تسبیحات حضرت فاطمه زهراعلیها‌السلام، میان فرقه هاى اسلامى اختلاف وجود دارد، اما همگى بر استحباب آن - بلكه فضیلتش بر سایر اذكار - اتفاق دارند. (174)

برخى از برادران اهل سنّت، تعداد تسبیحات را 99 عدد، یعنى هركدام از تكبیر، تسبیح و تحمید را 33 مرتبه مى دانند؛ و تسبیح را مقدّم بر تحمید، و سپس تكبیر را مى گویند. برخى از آنان تسبیحات را به تعداد 100 عدد و به همین ترتیب مى دانند. اما در میان شیعه، اختلافى در اینكه تعداد تسبیحات 100 عدد است، وجود ندارد؛ فقط اختلاف در تقدیم یا تأخیر تحمید و تسبیح است. (175) در كتاب هاى روایى و فقهى، بحثى درازدامن در این زمینه شده است. شیعه با تأسّى بر روایات وارد شده از امام صادق علیه‌السلام، تسبیحات حضرت فاطمه زهراعلیها‌السلام را با «تكبیر» و به تعداد 34 مرتبه آغاز مى كند. (176)

برخى برآنند كه تسبیحات حضرت زهراعلیها‌السلام در دو وقت - پس از نماز و هنگام خواب - متفاوت است؛ با این توضیح كه ظاهر روایات وارد شده اقتضاى تقدیم تسبیح بر تحمید را هنگام خواب دارد؛ و ظاهر روایات وارد شده به طور مطلق، اقتضاى تقدیم تحمید بر تسبیح را دارد. نیز برخى در مقام پاسخ مى گویند كه هیچ یك از این روایات، تصریح در تقدیم تحمید بر تسبیح یا بالعكس را ندارد.

### تحلیل و بررسى

1. علاوه بر استحباب تسبیحات حضرت زهراعلیها‌السلام پس از نماز و هنگام خواب، مورد سومى نیز وجود دارد و آن قرائت تسبیحات پیش از زیارت نامه مورد بحث است.

2. علامه مجلسى مى نویسد: «مشهور در آنچه در تعقیبات به آن عمل مى شود، تقدیمتسبیح بر تحمید است. اما رئیس المحدّثین و پدرش و ابن جنید اعتقاد به تأخیر تحمید بر تسبیح هستند. روایات وارد شده از ائمه علیهم‌السلام به حسب ظاهر، خالى از اختلاف نیست.

روایت معتبرى كه ظهور در تقدیم تحمید بر تسبیح دارد، مطلق است و شامل بیان تسبیحات پس از نماز و هنگام خواب مى شود. این روایت را شیخ طوسى در «تهذیب الاحكام»، با سند صحیح از محمد بن عذافر، به نقل از برقى در «المحاسن» آورده است. روایتى كه ظهور در تقدیم تسبیح بر تحمید دارد، اختصاص به هنگام خواب دارد.»

علامه مجلسى در ادامه مى نویسد: «... پس تنافى میان دو روایت به حسب ظاهر است؛ و شایسته است كه دومى به اوّلى حمل شود؛ به جهت صحّت سندش.» (177)

جالب توجّه این است كه در بحارالانوار یك بار به نقل از أبوبصیر آمده است: «عن أبى بصیر قال:... ثم تكبّر اربعاً و ثلاثین مرّةً و تسبّح ثلاثاً و ثلاثین مرّةً و تحمّد ثلاثاً و ثلاثین مرّة و هو تسبیح الزهراء فاطمه علیها‌السلام الذى علّمها رسول الله صلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.» (178) و باردیگر از ابوبصیر به نقل از امام صادق علیه‌السلام آمده كه فرمود: «تُبْدَأ بِالتَكِبیرِ أرْبَعاً وَ ثَلاثِینَ‌، ثُمَّ التَحْمِیدِ ثَلاثاً وَ ثَلاثِینَ، ثُمَّ التَسبِیحِ ثَلَاثاً وَ ثَلاثِین.» (179)

روایات در این زمینه تعارض دارند. ترجیح تحمید بر تسبیح از سوى راویان و فقها، نظر شخصى آنان، و تحمیل استنباطشان بر روایات است؛ و دلیلى بر حمل یكى از روایات بر دیگرى نیست.

سیدعبدالرزاق موسوى مقرّم معتقد است: «روایتى كه بر خلاف این است (برخلاف تقدیم تحمید بر تسبیح)، حمل بر تقیّه مى شود؛ زیرا موافق با عامّه است.» سپس ادامه مى دهد: «با تمام آنچه گفته شد اگر كسى بگوید: بین تقدیم تسبیح بر تحمید یا بالعكس تخییر است، خالى از وجه نیست؛ همان گونه كه در كتاب وافى آمده است.» (180)

به نظر مى رسد تثبّت در عمل بر خلاف عامّه - آن هم با توجه به تعارض روایات، و بدون بیان مرجّح - شایسته نباشد؛ زیرا در باره تقدیم یا تأخیر تسبیح و تحمید، روایات متعارض وجود دارد.

3. ذكرهایى وجود دارد كه حتى تسبیح، بر تحمید و تكبیر نیز مقدّم شده است. مثلاً شیخ عباس قمى به نقل از سیدبن طاوس در اعمال ماه جمادى الآخر مى نویسد كه چهار ركعت نماز دارد؛ و پس از سلام، هفتاد مرتبه گفته شود: «سبحان الله و الحمدالله و لا اله الاّ الله و الله اكبر». (181)

4. در مقابل این گونه روایات متعارض، به دو گونه مى توان عمل نمود: یا تعبّداً آنها را بپذیریم و نسبت به آنچه درباره كیفیت تسبیحات در اوقات مختلف بیان شده عمل كنیم، و یا اینكه راه «تخییر» را در پیش گرفته، به دنبال مرجّحاتِ مستند بگرایم.

5. به نظر مى رسد حكم «به تخییر» در تقدیم یا تأخیر تسبیح و تحمید، شایسته تر باشد. به همین جهت، تقدیم تسبیح بر تحمید را به چند دلیل مى توان ترجیح داد:

### الف) دلیل عقلى:

با عنایت به یك قیاس مضمر، مبنى بر اینكه ضرورت دارد انسان ابتدا صفات سلبى را در مورد خداوند بدان و تنزیه نماید و سپس او را به صفات مدح بستاید؛ مى توان نتیجه گرفت كه تسبیح، مقدم بر تحمید است. عقل حكم مى كند كه تا ظرف وجودى انسان از تاریكى ها و آلودگى ها پاك نشود، وارد شده مظروفِ نور و پاكى بى معناست. شاید این مثل نیز ناظر به همین معنا باشد: «دیو چو بیرون رود، فرشته در آید.»

### ب) دلیل نقلى:

در این قسمت، به دلیل قرآنى و روایى مى توان استناد نمود؛ با این توضیح كه: سوره هاى قرآن به ده گونه آغاز گردیده اند؛ وى یكى از آنها حمد و ثناى الهى (نفى و تنزیه صفات نقص = تسبیح، و اثبات صفات مدح = تحمید) است. (182) تسبیح و تحمید به دو گونه در قرآن به كار رفته است: یا به طور جداگانه در ابتداى سوره ها آمده اند: و یا اگر در ابتداى قرآن یا جاهاى دیگرش در كنارهم قرار گرفته ا ند، تسبیح مقدّم بر تحمید مى باشد. به این نمونه ها بنگرید: «فَسبّح بحمد ربّك» (183) «و سبّح بحمد ربّك» (184) «و سبِّح بحمده» (185).

نیز در قرآن از ریشه «حمد»، مجموعاً 10 اشتقاق با 68 كاربرد وجود دارد؛ در حالى كه از ریشه «سبح» مجموعاً 25 اشتقاق با 92 كاربرد وجوددارد (186)؛ كه كثرت استعمال یك ففظ و تكرار آن، مى تواند یكى از دلایل اهمیّت آن باشد.

علاوه بر روایاتى كه تصریح در تقدیم تسبیح بر تحمید دارد، تصریح حضرت امام رضاعلیه‌السلام بر تقدیم تسبیح، دلیلى دیگر است بر نظریه تقدیم تسبیح بر تحمید. نیز امام حسن عسكرى علیه‌السلام در بیان آداب نزد «رأس الحسین»علیه‌السلام، تسبیح را مقدّم بر تحمید مى داند. (187)

از دلایل دیگر این است كه در «قیام»، «ركوع» و «سجود»، هماره ذكر تسبیح مقدم بر تحمید است؛ بنگرید: «سبحان الله و الحمدالله و لا اله الاّ الله و الله اكبر»، «سبحان ربّى العظیم و بحمده»، «سبحان ربّى الأعلى و بحمده». هرچند مى توان تسبیحات أربعه را پنج یا سه مرتبه در قنوت گفت (188)؛ و یا ذكر ركوع را به سه مرتبه «سبحان الله» بسنده نمود. (189) كه این خود، دلیلى دیگر است بر اهمیّت و فضیلت تسبیح بر تحمید.

## 3. سلام بر «آدم»، همراه پیامبران أولوا العزم»علیهم‌السلام

نخستین «سلام» در زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام بر آدم علیه‌السلام، و سپس پیامبران اولواالعزم، یعنى حضرت نوح، ابراهیم، موسى، عیسى و محمدعلیهم‌السلام مى باشد. درس هایى كه از این سیره مى توان آموخت، به اختصار عبارتند از:

1. تقدّم آدم علیه‌السلام بر سایر أنبیاى الهى علیهم‌السلام، تقدّم رتبى نیست، بلكه تقدّم زمانى است؛ از آن جهت كه آدم علیه‌السلام نخستین مخلوق و نخستین پیامبر بر روى زمین است. به همین جهت، فضیلتش برسایر انبیاء، به سبب تقدّم زمانى است؛ و گرنه پیامبر خاتم صلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برترین انبیاى الهى مى باشد. (190)

2. از آدم تا عیسى علیه‌السلام را با ضمیر غایب، سلام داده؛ اما پیامبر بزرگوار اسلام را با ضمیر مخاطب، سلام داده است. یعنى آن حضرت اكنون نیز حاضر و ناظر است؛ و حكایت از مقام و مرتبه بالاى آن حضرت دارد.

3. پیامبران بزرگوار را به شرح زیر، با ألقاب مشهورشان سلام داده است: آدم صفوة الله، نوح نبیّ الله، ابراهیم خلیل الله، عیسى روح الله. اما پیامبراكرم صلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را با نام، چهار لقب مورد خطاب قرار داده است؛ بدین شرح: محمد بن عبدالله، رسول الله، خیرخلق الله، صفیّ الله، خاتم النبیّین.

«واژه اوالواالعزم، تنها یك مرتبه در قرآن مجید، در سوره احقاف، آیه 35، به كار رفته است: (فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُلُواالعزمِ مِنَ الرُّسُل)؛ (اى پیامبر!) توهم مانند پیامبران اولواالعزم صبورش باش...»

در تعریف، تعداد و مصادیق پیامبران اولوالعزم، اختلاف و سخن ها هست. برخى حرف «مِنْ» در این آیه را «بیانیه» پنداشته اند، و به همین جهت، همه انبیاى الهى را در این دایره قرار مى دهند. آنان را كه حرف «مِنْ» را «تبعیضیه» مى دانند، دایره شمول انبیاى اولوالعزم را تنگ گرفته اند. با توجه به شرط اختصار، بهتر دیدیم كه از طرح مناقشات در این زمینه پرهیز نموده، سخن امام صادق علیه‌السلام را درباره پیامبران اولوالعزم بشنویم؛ آنجا كه مى فرماید:

«بزرگِ پیامبران و رسولان، پنج نفرند؛ و آنان پیامبران اولواالعزم هستند كه آسیاى نبوّت و رسالت بر محور وجودشان دور مى زند. آنان عبارتند از: نوح، ابراهیم، موسى، عیسى و محمدعلیهم‌السلام» (191)

آن حضرت ضصمن بر شمردن نام پیامبران اولواالعزم علیهم‌السلام، در تفسیر آیه یاد شده و وجه تسمیه شان مى فرماید:

«زیرا نوح علیه‌السلام با كتابى و شریعتى مبعوث شد و همه پیامبران پس از او كتاب و شریعتشان را از كتاب او گرفتند؛ تا اینكه ابراهیم علیه‌السلام با صُحُف و عزم برترك كتاب نوح آمد، نه از روى كفر به آن. پس همه پیامبران پس از ابراهیم، شریعت و روش او را گرفتند؛ تا اینكه موسى علیه‌السلام با تورات و شریعت و روشش آمد، و عزم برترك صُحُف نمود؛ و هر آنكه از پیامبران پس از او آمدند، از تورات و شریعت و روش او دریافت نمودند؛ تا این مسیح علیه‌السلام، انجیل و عزم برترك شریعت موسى و روشش را آورد. پس همه پیامبران پس از مسیح علیه‌السلام از شریعت و روش او دریافت نمودند؛ تا اینكه محمدصلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، قرآن و شریعت و روشش را آورد. پس حلال آن حضرت تا به قیامت، حلال؛ و حرامش نیز تا به قیامت، حرام است. اینان هستند پیامبران اولواالعزم.» (192)

## 4. سلام بر اهل بیت پیامبراكرم صلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در پى سلام بر آدم و پیامبران اولواالعزم علیهم‌السلام

پس از سلام برآدم، نوح، ابراهیم، موسى، عیسى و محمدعلیهم‌السلام، سلام بر اهل بیت پیامبر خاتم صلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را پى گرفته است. از این سیره، درس هاى زیر را مى توان آموخت:

1. پیامبراكرم علیه‌السلام و اهل بیت پاك و مطهّرش، همان «شجره طیّبه» هستند كه در امتداد سلسله پاك انبیاى الهى هستند. ذرّیه آنان نیز كه ضعف و قدحى درباره شان نرسیده، و بر اساس منوّیات معصومین علیهم‌السلام حركت كرده اند، لیاقت دریافت چنین سلامى را دارند.

2. سلام بر حضرت امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا و سایر ائمه علیهم‌السلام را نیز همچون پیامبر خاتم صلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با ضمیر مخاطب آورده است.

3. القاب و كنیه هایى كه براى معصومین علیهم‌السلام استفاده شده، مبتنى بر مستندات روایى و تاریخى است. مثلاً لقب «امیرالمؤمنین» براى حضرت على علیه‌السلام - كه اختصاص به آن حضرت دارد -، و لقب «سیدة نساء العالمین»، براى حضرت فاطمه زهراعلیها‌السلام، همین گونه است.

4. نكته قابل تأمّل این است كه براى امام چهارم و دهم علیهما‌السلام دو صفت آمده؛ ولى براى امام یازدهم علیه‌السلام، لقب و صفتى بیان نشده است. نیز حضرت حجّت علیه‌السلام را به صورت غایب سلام داده؛ و با شش ضمیر خطاب، به ذات باریتعالى، تكریمش نموده است.

## 5. سلام بر حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام، در پس سلسله پاك معصومین علیهم‌السلام

در این زیارت نامه، آن حضرت منتسب به «رسول الله»، حضرت فاطمه و حضرت خدیجه، امیرالمؤمنین، و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام شده است. یعنى فاطمه معصومه علیها‌السلام به «پنج تن آل عبا» و «اهل كساء» نسبت داده شده است. (193) شاید نام خدیجه علیها‌السلام در كنار آنان، از جهت تكریم و تعظیم باشد؛ چون وى را مقامى والا نزد پیامبر اكرم صلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده، و جدّ مادرى معصومین و امامزادگان علیهم‌السلام محسوب مى شود.

ممكن است این سؤال مطرح شود كه چرا در سلامى كه در ابتداى زیارت نامه و پس از انبیا داده شده، نامى از «خدیجه علیها‌السلام» برده نشده، ولى در این بخش از زیارت نامه از آن حضرت یاد شده است. چرا در ابتداى زیارت نامه، یادى از حضرت خدیجه علیها‌السلام نشده؟ چرا در آنجا نام حضرت على علیه‌السلام پیش از حضرت زهراعلیها‌السلام آمده ولى در اینجا نام حضرت فاطمه و خدیجه علیهما‌السلام مقدّم بر حضرت على علیه‌السلام شده است؟

گام نخست این است كه دریابیم مراد كلام در اینجا چیست؟ آیا گوینده این سخن در مقام بیان مرتبه وجایگاه بوده یا اینكه به دنبال بیان تقدّم زمانى بوده است؟ پاسخ این است كه در هیچ یك از این فرازهاى، مراد، تقدّم رتبى نیست؛ بلكه تقدّم زمانى و نَسَبى مطرح است. در سلامى كه به آدم و پیامبران اوا العزم علیهم‌السلام داده شده، تقدّم زمانى در نظر گرفته شده؛ و گرنه همه مى دانند كه پیامبر خاتم صلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برتر از همه انبیاى الهى است. نیز در سلامى كه به چهارده معصوم علیهم‌السلام داده شده، نامى از حضرت خدیجه علیها‌السلام برده نشده؛ زیرا در اینجا بحث از مقام و منصب نبوت و وصایت و عصمت و امامت، همراه تقدّم زمانى مطرح است. بخشى كه سلام بر حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام داده شده وب حث از نَسَب است، از حضرت خدیجه علیها‌السلام نیز یاد شده است.

راز اینكه فاطمه علیها‌السلام مقدّم بر خدیجه علیها‌السلام شده، شاید به خاطر مقام و مرتبه اى است كه در میان زنان عالم دارد؛ به همین جهت است كه آن حضرت را «سیّدة نساء العالمین» نامیده اند. (194) شاید به جهت رعایت وزن كلام باشد؛ زیرا تلفظ خدیجه و فاطمه ثقیل است و تلفظ فاطمه و خدیجه روان. تقدّم نام «فاطمه» بر «خدیجه» در ادعیه و زیارات پیشینه دارد. مثلاً در زیارت بالاى سر حضرت أباعبدالله علیه‌السلام مى خوانیم:

«السلام علیك یا ابن محمد المصطفى، السلام علیك یا بن علیّ المرتضى، السلام علیك یا بن فاطمة الزهراء، السلام علیك یا ابن خدیجة الكبری...» (195)

مواردى نیز وجود دارد كه نام «خدیجه» پیش از «فاطمه» آمده است:

«این ابن النبیّ المصطفى و ابن على المرتضى، و ابن خدیجةالغرّاء، و ابن فاطمة الزهراء الكبری» (196)

نكته قابل توجه این است كه هر جا بحث از «وراثت» - كه در برگیرنده «امامت»، و «ولایت» و «عصمت» است - به میان آمده، صرفاً سخن از چهارده مصعوم علیهم‌السلام مى باشد؛ اما آنجا كه بحث از حَسَب و نسب است، نام خدیجه و زهرا به تقدیم یا تأخیر آمده است.

نكته دیگر این استكه فاطمه معصومه علیها‌السلام در این زیارت نامه با عنوان هاى «دختر»، «خواهر» و «عمّه» و «ولیّ الله» مورد خطاب قرار گرفته است. مراد از «اسلام علیك یا بنت ولیّ الله» انتساب آن حضرت به پدر بزرگوارش امام موسى كاظم علیه‌السلام، اجداد پاك و مطهّرش تا پیامبراكرم صلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - خصوصاً - و همه انبیاى الهى - عموماً - مى باشد. دلیل بر این ادّعا، جمله «السلام علیكِ یا نبت موسى بن جعفر» است كه به عنوان تفسیرى براى جمله یاد شده آمده است.

مراد از «السلام علیكِ یا اخت ولیّ الله»، برادر بزرگوارش حضرت امام رضاعلیه‌السلام است. مراد از «السلام علیكِ یا عمّة ولیّ الله»، برادرزاده بزرگوارش حضرت امام جوادعلیه‌السلام است. این جملات، بیانگر مقام و منزلت آن حضرت مى باشد كه از چند جهت منتسب به سه امام معصوم و ولیّ خدا است. گفتنى است واژه ولیّ الله در زیارت هاى دیگر نیز پیشینه دارد. (197)

## 6. پیامبر اكرم و خاندان پاك و مطهّرش علیهم‌السلام، نورى یگانه هستند

در بخشى از زیارت نامه، پس از سلام مجدّد به حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام آمده است:

«السَّلامُ عَلَيْكِ عَرَّفَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ فِي الْجَنَّةِ وَ حَشَرَنَا فِي زُمْرَتِكُمْ وَ أَوْرَدَنَا حَوْضَ نَبِيِّكُمْ وَ سَقَانَا بِكَأْسِ جَدِّكُمْ مِنْ يَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ. أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُرِيَنَا فِيكُمُ السُّرُورَ وَ الْفَرَجَ وَ أَنْ يَجْمَعَنَا وَ إِيَّاكُمْ فِي زُمْرَةِ جَدِّكُمْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَنْ لا يَسْلُبَنَا مَعْرِفَتَكُمْ إِنَّهُ وَلِيٌّ قَدِيرٌ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِحُبِّكُمْ وَ الْبَرَاءَةِ منْ أَعْدَائِكُمْ وَ التَّسْلِيمِ إِلَى اللَّهِ رَاضِيا بِهِ غَيْرَ مُنْكِرٍ وَ لا مُسْتَكْبِرٍ وَ عَلَى يَقِينِ مَا أَتَى بِهِ مُحَمَّدٌ وَ بِهِ رَاضٍ نَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجْهَكَ يَا سَيِّدِي. اللَّهُمَّ وَ رِضَاكَ وَ الدَّارَ الْآخِرَةِ.»

درس هایى كه از جملات بالا مى توان آموخت عبارت است از:

1. تعداد 11 مرتبه از ضمیر «جمع مذّكر مخاطب» (كم) استفاده شده؛ و مراد این است كه حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام از سلاله پاك معصومین علیهم‌السلام مى باشد.

2. نیز تعداد 8 مرتبه از فعل و ضمیر «متكلم مع الغیر» (نا) بهره گیرى شده؛ و از ضمیر «متكلم وحدة» استفاده نشده است. شاید بتوان این گونه سخنگ فتن را در تأسّى به كلام خداوند متعال در قرآن مجید قلمداد نمود؛ آنجا كه مى فرماید: (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ \* اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ) (198). مراد این است كه دعا و راز و نیاز همراه با جمع، ارزشى والاتر از دعاى فردى دارد.

3. در همه این دعاها، صرفاً درخواست از خداوند متعال شده است؛ و پیامبراكرم و خاندان بزرگوارش علیهم‌السلام به عنوان واسطه لطف، و مجراى فیض الهى هستند. دلیل بر مدّعا این است كه در پایان مى فرماید: «نطلب بذلك وجهك یا سیّدى، اللهمّ و رضاك و الدارالآخرة». مراد این است كه اى سرور من! و اى خداى من! با مواردى كه بیان شد (یعنى دستورهاى پیامبر اكرم صلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دوستى آن حضرت و اهل بیتش، و دورى جستن از دشمنانشان)، نظر عنایت و رضایت تو، و آخرتى خوش را مى طلبم.

## 7. مقام شفاعت حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام

در بخشى دیگر از زیارت نامه آمده است: «یا فاطمة اشفعى لى فى الجنّة، فانّ لك عند الله شأناً من الشّأن» در این جمله، به سبب این كه شأن و منزلتى والا نزد خداوند متعال دارد، درخواست شفاعت شده است. این فراز از زیارت نامه مى تواند ناظر بر این سخن امام صادق علیه‌السلام باشد كه فرموده است:

«تُقْبَضُ فیها امرَأَةٌ مِنْ وُلدى، وَاسْمُها فاطمةُ بنتِ موسى، تَدْخُلُ بِشِفاعَتِها شیعتُنا الجنّةَ بأجمعهم» (199)

«در قم، بانویى از فرزندان من كه نامش فاطمه دختر موسى است، رحلت مى كند؛ با شفاعت او همه شیعیان ما به بهشت مى شوند.»

«شفاعت»، مقامى والاست كه:

اوّلاً: بدون اجازه خداوند متعال، معنایى نخواهد داشت. (200)

ثانیاً: شامل همگان نمى شود؛ بلكه گروهى خاصّ، و با شرایطى خاصّى را در بر مى گیرد. (201) نیز با نیم نگاهى در روایات وارد شده از معصومین علیهم‌السلام در مى یابیم كه مقام شفاعت، منصبى است از جانب خداوند متعال كه به افراد و موجودات لایق داده مى شود. اینان عبارتند از: حضرت محمدصلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (202)، اهل بیت پیامبر اكرم و ائمه علیهم‌السلام (203)، سایر انبیاى الهى (204)، هر مؤمن (205)، پیروان برگزیده پیامبران و جانشینانشان (محبّان اهل بیت علیهم‌السلام) (206)، ملائكه (207)، ماه رمضان (208)، عید فطر (209) و قرآن (210).

براى آشنایى بیشتر با عظمت شفاعت و درجه شفیع، شایسته است مختصرى درباره «شفاعت» بحث نماییم. شفاعت، از ماده «شفع»، به معناى «قرین شدن دو چیز در كنار هم» است. «شفع» = (جفت) را خلاف «وتر»= (تنها) دانسته اند. (211)

در «معجم مقاییس اللغة» و «التحقیق» آمده است: «اصلٌ صحیحٌ یدلُّ على مقارنة الشیئین» (212)، نیز صاحب «التحقیق» در معناى شفاعت مى نویسند: «فهو تأییدٌ و تقویةٌ بالحاق قوّته و ضمّ نفوذه الى مالآخر». (213)

ماده «شفع» 31 مرتبه و با 11 اشتقاق در قرآن به كار رفته است. (214)

## 8. سعادت واقعى در گرو محبّت اهل بیت علیهم‌السلام است

در بخشى از زیارت نامه آمده است:

«اللهمّ انى أسألك أن تختم لى بالسعادة فلا تسلب منّى ما أنا فیه»

«خداوندا! از تو مى خواهم عاقبت مرا به سعادت ختم كنی؛ و آنچه را كه من در اویم از من نگیری»

مراد از «ما انافیه» و حالت خوشى كه گوینده این متن و زائر در آن قرار دارد، ولایت اهل بیت علیهم‌السلام باشد؛ كه به طبع، كامل ترین مصداق براى «ما»ى موصول خواهد بود.

نیز در این زیارت نامه، درخواست هاى دنیایى و آخرتیِ بسیار از خداوند متعال شده است، نكته جالب توجه در این دعاها، این است كه با درهم آمیختن درخواست هاى دنیا و آخرت، عقل معاش را در طول عقل معاد قرار داده است. با این اوصاف، دنیا براى یك انسان ارزشمدار، به عنوان «منظورٌ به» (وسیله براى رسیدن به هدف) خواهد بود؛ نه به عنوان «منظورٌ الیه»، (هدف). (215)

## 9. آغاز و انجام زیارت نامه به یاد خداوند متعال و معصومین علیهم‌السلام

دیگر نكته حائز اهمیت در زیارت نامه این است كه آغاز و انجام آن، با یاد خداوند متعال و معصومین علیهم‌السلام، در راستاى عبودیت و بندگى خداوند مى باشد. آغازش با تسبیحات حضرت فاطمه زهراعلیها‌السلام (الله اكبر، سبحان الله و الحمدالله)، و به دنبالش سلام و درود بر انبیاى الهى و معصومین علیهم‌السلام است؛ نیز انجامش متبرّك است به سلام و درود بر پیامبر خاتم صلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندان مطهّرش و یاد و استمداد از خداوند متعال.

باتوجه به آنچه در تعریف زیارت و آدابش در این مقاله بیان گردید، در مى یابیم كه «زیارت واقعی» زیارتى است كه با شناخت كامل از حقوق زیارت شوند، تسلیم بودن در برابر اوامر معصومین علیهم‌السلام، و سایر آداب زیارت باشد؛ و در نهایت، منجر به خشنودى خداوند متعال شود.

در این صورت، قائل قائل شدن به شفاعت، و زیارت قبور نه تنها در عرض ربوبیّت الهى نیست و شرك محسوب نمى شود؛ بلكه در طول عبودیّت و رضایت خداوند سبحان خواهد بود. و این زیارت نامه - چه مأثور از معصوم باشد و چه نباشد - هدف را حاصل نموده؛ چون آغاز و انجامش با یاد خداوند متعال و معصومین علیهم‌السلام است.

## 10. «التفات»هاى لطیف و موافق با ذوق سلیم

در این زیارت نامه، برخى از انواع «التفات» وجود دارد كه هرچه بیشتر با تنوّع و لطافت كلام، و پرهیز از یكنواختى در متن، به زیبایى آن افزوده است. در تعریف، فواید، و ملاك ادراك «التفات» گفته اند:

«و هو الانتقال مِن كلٍّ مِن التكلّم - أوالخطاب، أو الغیبة - الى صاحبه، لمتفضیات و مناسبات تظهر بالتّأمّل فى مواقع الالتفات؛ تفنّناً فى الحدیث، و تلویناً للخطاب، حتى لا یملّ السامع من التزام حالة واحدة، و تنشیطاً و حملاً له على زیادة الاصغاء؛ فانّ لكلّ جدید لذّةً، و لبعض مواقعه لطائف؛ ملاك اداركها الذوق السلیم.» (216)

برخى چنین التفات هایى را نشانه «اضطراب در متن» بر مى شمارند:

«در پایان زیارت نامه، عدولهاى خطابى كوتاه و سریعى دیده مى شود، براى مثال، از خطاب به حضرت معصومه علیها‌السلام به پیامبر اكرم صلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطاب شده؛ آن هم تنها به یك جمله: «نطلب بذلك وجهك یا سیّدی». بعد، بلافاصله عدول یك جمله اى به ذات ربوبى دیده مى شود: «اللهم و رضاك و الدار الآخرة»، و دیگر بار در خواستى از حضرت معصومه علیها‌السلام و سپس درخواست هاى خطابى ارزشمندى از ذات اقدس ربوبی. شاید بتوان عدولهایى چنین كوتاه و سریع را نوعى اضطراب در متن به شمار آورد.»

«با توجه به تمامى این موارد سندى و متنى، شاید احتمال مرحوم علامه مجلسى در كتاب «تحفةالزائر» قوى و پسندیده باشد. او مى فرماید: ممكن است، بر فرض صحّت سند و صدور صدر روایت، ذیل آن كه متن زیارت نامه است، دنباله حدیث نبوده، به وسیله علما و بزرگان تألیف شده باشد.» (217)

### بررسى

سخنان یاد شده، از چند جهت قابل تأمّل است:

1. چنین التفات هایى در كلام عرب و قرآن مجید (218) و ادعیه (219) سابقه دارد، به همین جهت، نشانه اضطراب در متن نخواهد بود.

2. اضطراب - باتوجه به تعریفى كه از آن در شرح مصطلحات ارائه نموده ایم - مربوط به نقل با اختلاف یك حدیث به لحاظ متن یا سند است؛ و ربطب به موضوع مورد بحث ندارد.

3. آن گونه كه گمان شده، جمله «نطلب بذلك وجهك یا سیّدی» خطاب به پیامبر اكرم صلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست؛ بلكه متّصل به جمله «اللهم و رضاك و الدارالآخرة» است؛ و خطاب به خداوند متعال مى باشد؛ یعنى پس از این كه مى گوید: «من با محبّت شما (اهل بیت علیهم‌السلام) و دورى از دشمنانتان و با تسلیم شدن در برابر خداوند و رضایت او، بدون انكار چیزى و تكبّر در موردى، و بر یقین و رضایت به آنچه حضرت محمدصلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده، به خداوند تقرّب مى جویم»، در ادامه مى گوید: «اى سرور من! و اى خداى من! با آنچه گفته شد (محبت اهل بیت و دورى از دشمنانشان و...)، وجه و رضایت تو و آخرت را مى طلبم.»

4. سخن علامه مجلسى در «تحفةالزائر» - بلافاصله پس از پایان زیارت نامه - این است: «مؤلف گوید كه محتمل است كه زیارت از تتمّه حدیث نباشد و از تألیف علما بوده باشد». (220) با این توضیح كه همو با تصریح بر «سعد أشعری»، روایتش از امام رضاعلیه‌السلام را «حسن» بر مى شمرد. (221)

## خاتمه

با توجّه به آنچه در بررسى سند و متن زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام گذشت؛ در مى یابیم:

1. روایاتى از امام صادق علیه‌السلام، امام كاظم، امام رضا و امام جوادعلیهم‌السلام در شأن و منزلت حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام نقل شده است.

2. برخى از این روایات، مرسل - از سنخ معلّق و مرفوع - هستند.

3. روایت امام رضاعلیه‌السلام كه منتهى به زیارت نامه مى شود، - به یقین - به نقل از «سعد بن سعد اشعرى قمی» است؛ و سندش متصل و مسند است؛ و همه رجالش، مورد وثوق هستند.

4. به نظر مى رسد بخش هاى انتهایى زیارت نامه - و نه همه اش - توسط علما نگاشته شده باشد؛ اما به قلم چه كسى و در كدام زمان، قابل بررسى است.

5. متن زیارت نامه، معناى معینى بالا و منطبق با روایات وارد شده در شأن آن حضرت است. نیز سیره مستمر از قرن هاى مبتنى بر پذیرش این زیارت نامه بوده است. به همین جهت، سزاوار است با دیده احترام بدان نگریسته، با قصد قربت خوانده شود.

6. گذشته از همه اینها، با توجه به اهمیّت مطلق زیارت - خصوصاً امام زاده اى با این مقام و منزلت - نیز با عنایت به احادیث «من بلغ» (222) و قاعده «تسامح در أدلّه سنن»؛ مناقشه در اسناد چنین موضوعاتى، خالى از وجه است. (223)

نتیجه بحث

ترجیح در این است كه زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام از باب «تسامح در ادلّه سنن» به عنوان «مطلق ذكر» به قصد رجاء «نه به قصد ورود» خوانده شود.

## فهرست منابع

الف) كتابهاى چاپ شده:

1. قرآن مجید.

2. الاتقان فى علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن سیوطى (849 - 911 ه.ق.) ترجمه سید مهدى حائرى قزوینى، تهران، مؤسّسه انتشارات امیركبیر، چاپ دوم؛ 1376، (دوره دو جلدی).

3. اختیار معرفةالرجال، ابوجعفر محمد بن الحسن بن على طوسى (385 - 460 ه.ق.)، تحقیق: میرداماد، محمدباقر الحسینى، سیدمهدى رجائى، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، 1404 ه.ق.

4. ارشاد القلوب؛ حسن بن ابى الحسن دیلمى، (... - 841 ه.ق.)، انتشارات شریف رضى، قم، 1412 ه.ق. (دو دوجلد در یك مجلّد).

5. استفتائات قرآنی؛ غلامرضا نیشابورى، انتشارات سید جمال الدین اسدآبادى، چاپ دوم، 1375 ش.

6. اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، میرزا على مشكینى (معاصر)، دفتر نشر الهادى، قم، چاپ پنجم، 1413 ق (یك جلد).

7. أعلام النساء المؤمنات، محمد حسّون، ام على مشكور، انتشارات اسوه، اپ اول، 1411 ه.ق.

8. أعیان الشیعه، سید محسن امین، حقّقه و أخرجه و استدرك علیه: حسن الامین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، 1406 ه.ق./ 1986 م.

9. أقرب الموارد فى فُصَح العربیّة و الشوارد، سعید خورى شرتونى لبنانى، مكتبة لبنان، چاپ سوم، 1992 م.

10. اقبال الاعمال، رضى الدین ابوالقاسم على بن موسى بن جعفر بن طاووس (... - 668)، دارالكتب الاسلامیّة، تهران، 1367 (یك جلد).

11. الامالى، ابوجعفر محمد بن حسن بن على طوسى (385 - 460)، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة، مؤسّسة البعثة، انتشارات دارالثقافة، قم، 1414 ه.ق. (یك جلد).

12. الامالى، ابوجعفر الصدوق محمد بن على بن الحسین بن بابویه قمى (305 - 381)، مؤسّسة الاعلمى للمطبوعات، بیروت، لبنان.

13. امامزادگان معتبر ایران (و رجال مدفونین كاشان)، حاج سید عزّت امامتِ كاشانى، كتابخانه گلزار، چاپ دوم، 1344.

14. انوارالمشعشعین، آقا شیخ محمد على بن حسین بن على بن بهاءالدین (نگارش در سال 1302 ه.ق.) قم، 1327 ه.ق.

15. بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام تجلیگاه حضرت فاطمه زهراعلیها‌السلام، سید جعفر میرعظیمى، واحد فرهنگى كتابخانه عمومى حضرت ابوالفضل علیه‌السلام، قم، چاپ دوم، 1376.

16. بشارةالمصطفى، ابوجعفر محمد بن ابى القاسم محمد بن على الطبرى (... - 553)، منشورات المكتبة الحیدریة، النجف، چاپ دوم، 1383 ه.ق./ 1963 م. (یك جلد).

17. بحارالانوار الجامعة لدُرَر اخبارالائمّة الاطهار، محمد باقر مجلسى (... - 1111)، دار احیاء التراث العربى، بیروت، لبنان، الطبقة الثالثة المصّححة، 1403 ه.ق. / 1983 م.

18. تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضى زبیدى (... - 1205)، المكتبة الحیاة، بیروت، (10 جلد).

19. تاریخ آل زرارة، ابوغالب زرارى (... - 368)، ربانى، 1399 (دو جلد).

20. تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمى، ترجمه حسن بن على بن حسن عبدالملك قمى، تصحیح و تحشیه، سید جلالالدین تهرانى، انتشارات توس، تهران، 1361.

21. تحفةالزائر، محمدباقر مجلسى (... - 1111). چاپ سنگى، 1261 ه.ق. (به شماره مسلسل 363 در كتابخانه آیةالله العظمى مرعشى نجفى - مجموعه نفیس).

22. التحقیق فى كلمات القرآن الكریم، حسن مصطفوى (معاصر)، مؤسسه چاپ و نشر وزارت ارشاد فرهنگ و ارشاد اسلامى، تهران، چاپ اول، 1416 ه.ق.

23. تحف العقول عن آل الرسول؛ ابومحمد حسن بن على بن الحسین بن شُعبة حرّانى، قرن چهارم هجرى، صحّحه و علّق علیه: على اكبر الغفّارى، مؤسّسه نشر اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1404 ه.ق. (یك جلد).

24. تفسیر قمى، ابوالحسن على بن ابراهیم قمى، قرن سوم و چهارم، صحّحه و علّق علیه و قدّم له: سید طیّب موسوى جزائرى، دارالسرور، بیروت، لبنان، چاپ اول، 1411 ه.ق./ 1991 م.

25. تهذیب الاحكام فى شرح المقنعة للشیخ المفید، ابوجعفر محمد بن حسن بن على طوسى (385 - 460)، دارالكتب الاسلامیة، تهران، حقّقه و علّق علیه: سیدحسن موسوى خراسان، 1365.

26. تهذیب المقال فى تنقیح كتاب الرجال، سیدمحمد على موحدى ابطحى، (معاصر، الناشر: سید محمد موحد ابطحى، چاپ سیدالشهداء، قم، چاپ اول، 1412 ه.ق.

27. تكملة رسالة الزرازى، الغضائرى (... - 411)، چاپ ربّانى، 1399 ه.ق.

28. تذكرة الفقهاء، معروف به علامه حسنبن یوسف بن على بن مطهّر حلى (... 726)، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام الاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل بیت لاحیاء التراث، قم، چاپ منقّحه، اول، 1416 ه.ق.

29. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ابوجعفر الصدوق محمد بن على بن حسین بن بابویه قمى (305 - 381)، انتشارات شریف رضى، قم، 1364.

30. جامع الاخبار، تاج الدین محمد بن محمد شعیرى، قرن ششم هجرى، المطبعة الحیدریه، نجف، انتشارات شریف رضى، قم، 1363، (یك جلد).

31. جواهر البلاغة فى المعانى و البیان و البدیع، سید احمد هاشمى، چاپ دوازدهم، داراحیاء التراث العربى، بیروت، لبنان.

32. جامع الشتات (فارسی)، میرزا ابوالقاسم قمى (... - 1321)، تحقیق: مرتضوى رضوى، چاپ اول،1413 ه.ق. مؤسسه كیهان، (4 جلد).

33. جواهر الكلام، شیخ محمد حسن نجفى (... - 1266)، تحقیق: شیخ محمود القوچانى، درالكتب الاسلامیة، چاپ سوم، 1367 ش.

34. حاشیة مجمع الفائدة و البرهان، محمد باقر وحید بهبهانى (... - 1205)، تحقیق: مؤسسه العلامة المجدّد الوحید البهبهانى، مؤسسه العلامة المجدّد الوحید البهبهانى، چاپ اول، 1417 ه.ق.

35. الحدائق الناضرة، محقق البحرانى (... - 1186)، تحقیق: محمدتقى ایروانى، جامعه مدرسین، قم، حوزه علمیه قم، (25 جلد).

36. خلاصةالاقوال، حسن بن یوسف بن على بن مطهر حلى، علامه (648 - 726)، چاپ سوم، 1381، المطبعة الحیدریّه، نجف.

37. الخصال (كتاب الخصال)، ابوجعفر الصدوق محمد بن على بن حسین بن بابویه قمى (305 - 381)، صحّحة و علّق علیه، على اكبر الغفّارى، مؤسّسة نشر اسلامى، 1403 ه.ق. (دو جلد در یك جلد).

38. خاتمه مستدرك الوسائل، میرزا شیخ حسین نورى طبرسى (... - 1320)، تحقیق: موسسة آل البیت لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، 1415 ه.ق.

39. دعائم الاسلام و ذكر الحلال و الحرام، و القضایا و الاحكام، قاضى ابوحنیفة النعمان بن محمد تمیمى مغربى (259 - 363)، دارالتعارف، مصر 1385 ه.ق. (دو جلد).

40. درایة الحدیث،

41. الذریعة الى تصانیف الشیعه، شیخ آقابزرگ تهرانى، (1293 - 1389)، چاپ اول، كتابخانه اسلامیه، تهران.

42. الرائد (فرهنگ الفبایى عربى - فارسی) جبران مسعود، ترجمه رضا انزابى نژاد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوى، مشهد، چاپ دوم، 1376 ش.

43. رجال، محمدباقر بن محمدتقى مجلسى (... - 1111). ترتیب: عبدالله السبزآلى الحاج، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بیروت، لبنان، چاپ اول، 1415 ه.ق. / 1994 م.

44. رجال (الفوائد الرجالیة) سید محمد مهدى بحرالعلوم (... - 1212)، تحقیق: محمدصادق بحرالعلوم، الناشر: مكتبة الصادق، طهران، الطبقة الاولى، 1362 ه.ق.

45. رجال، شیخ على الخاقانى (... - 1334)، تحقیق: السید محمد صادق بحرالعلوم، مركز النشر، مكتب الاعلام الاسلامى، چاپ دوم، 1404 ه.ق.

46. رجال، تقى الدین ابومحمد حسن بن على بن داود حلى (647 - 707)، انتشارات دانشگاه تهران، 1383 ق.

47. رجال تقى الدین ابو محمد بن داود حلى (647 - 707) المطبعة الحیدریة، النجف، 1392 ه.ق.

48. رجال، ابوجعفر احمدبن أبى عبدالله بن خالد برقى (... - 274 یا 280)، انتشارات دانشگاه تهران.

49. رجال، ابوجعفر محمد بن الحسن بن على طوسى (385 - 480)، تحقیق: جواد القیومى الاصفهانى، مؤسسه نشر اسلامی.

50. رجال، جمال الدین حسن بن یوسف بن على بن مطهّر حلّى معروف به علاّمه، (648 - 726)، مصّححة على نسخة علاّمة سید محمدصادق بحرالعلوم، چاپ سوم، (و فیهازیارات مهمّة على الاولی)، 1381 ق./ 1961 م. نجف.

51. رجال، (اختیار الرجال) یا (اختیار معرفة الرجال)، ابى جعفر محمد بن الحسن بن على الطوسى، محمد بن عمر بن عبدالعزیز الكشى، صحّحة و علّق علیه و قدّم له و وضع فهارسه: حسن مصطفوی.

52. رجال، (فهرست اسماء مصنفى الشیعة)، ابوالحسن ابوالعباس احمد بن على بن احمد نجاشى الكوفى اسدى، (372-450)، تحقیق: محمد جواد النائینى، دارالاضواء، بیروت.

53. رسائل فقهّیة، الشیخ مرتضى الانصارى، (... - 1281). تحقیق لجنة التحقیق، الطبعة الاولى، 1414 ق. المطبعة باقرى، قم.

54. روضة الواعظین، زین المحدّثین محمد بن الفتال نیشابورى (الشهید در سال 508 ه.ق.) منشورات الرضى، قم.

55. ریاحین الشریعه، شیخ ذبیح الله محلاتى، دارالكتب العلمیّة، تهران، چاپ ششم: 1373 ش.

56. الرواشح السماویّة فى شرح أحادیث الامامیّة، سید محمدباقر داماد، (... - 1041)، چاپ ایران، 1311 ق.

57. الروضةالبهیّة، (شرح اللمعة) شهید ثانى، (... - 966)، انتشارات داورى، قم، چاپ اول، 1410 (10 جلدی).

58. زندگانى حضرت معصومه علیها‌السلام و تاریخ قم، سید مهدى صحفى، (با استفاده از تألیفات مرحوم حاج شیخ عباس قمی)، چاپخانه مهر استوار، 1347 ش./ 1378 ق.

59. زندگى و كرامات حضرت معصومه علیها‌السلام، احمد بانور، نشر ألف، چاپ اول، 1374.

60. زبدة التصانیف، موى حیدر خوانسارى، (قرن 11)، چاپ 1415 ه.ق. قم.

61. سنن ابن ماجه، حافظ ابوعبدالله محمد بن یزید قزوینى (209 - 273)، حقّقه و خرّج أحادیثه و علّق علیه، بشّار عوّاد معروف، دارالجیل، بیروت، چاپ اول، 1418 ه.ق./ 1998 م. (6 جلدی).

62. سنن النسائى، (بشرح الامامین السیوطى و السّندی)، ابوعبدالرحمن أحمد بن شعیب بن على بن سنان بن بحر بن دینار خراسانى نسائى (215 - 303)، تحقیق: سید محمد سیّد على محمدعلیو سید عمران، دارالحدیث، قاهرة، چاپ اول، 1420 ه.ق./ 1999 م. (5 جلدی).

63. سیّدة عشّ آل محمد، سیدابوالحسن هاشم هاشمى، چاپ اول، 1416 ه.ق. قم.

64. شرائع الاسلام فى مسائل الحلال والحرام، محقق حلّى، (... - 676)، تحقیق: السیّد صادق الشیرازى، انتشارات استقلال، تهران، چاپ دوم، 1409 ه.ق. (4 جلدی).

65. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن أبى الحدید معتزلى (586 - 656)، كتابخانه آیةالله العظمى مرعشى، قم، 1404 ه.ق.

66. صحیفة الرضا (ع)، شیخ جواد القیّومى (معاصر)، دفتر انتشارات اسلام، قم، چاپ اول: 1373 ش.

67. الصّحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، ابونصر اسماعیل بن حماد الجوهرى (... - 393)، تحقیق: أحمد بن عبدالغفور عطّار، الطبعة الرابعة، 1407 ق. دارالعلم للملایین، بیروت، (6 جلدی).

68. صحیح مسلم، ابوالحسین مسلم بن الحجّاج القُشیریّ نیشابورى، (206 - 261)، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقى، داراحیاء التراث العربى، بیروت - لبنان، (5 جلدی).

69. الصراط المستقیم الى مستحقّى التقدیم، شیخ زین الدین أبو محمد على بن یونس عاملى نباطى بیاضى (804 - 877)، المكتبة الحیدریّة، نجف، 1384 ق. (3 جلد در یك مجلّد).

70. طرائف المقال، سید على اصغر جابلقى، (... - 1313)، تحقیق: سید مهدى رجائى، كتابخانه آیةالله العظمى مرعشى نجفى، قم، چاپ اول، 1410 ه.ق.

71. عوائد الایّام، محقق نراقى، (... - 1245)، مكتبة بصیرتى، قم، چاپ سنگر، 1408، ه.ق.، مطبعة الغدیر، قم، (یك جلدی).

72. العروة الوثقى، سید كاظم طباطبایى یزدى (... - 1337)، تحقیق و نشر: مؤسسه نشر اسلامى، قم، چاپ اول، 1420 ه.ق.، (5 جلدی).

73. عمدة الزائر فى الادعیة و الزیارات)، سیدحیدر حسینى كاظمى، (... - 1265)، دارالتعارف، بیروت - لبنان، چاپ سوم، 1399 ه.ق. / 1979 م.

74. عوالى اللّئالى، محمد بن على بن ابراهیم احسائى معروف به ابن ابى جمهور، (840 ه.ق. - اوائل قرن دهم)، انتشارات سیدالشهداء (ع)، قم، 1405 ه.ق.

75. عیون اخبار الرضا (ع)، ابوجعفر الصدوق، محمد بن على بن الحسین بن بابویه قمى، (305 - 381)، صحّحة و قدّم له و علّق علیه: الاعلمى، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بیروت، لبنان، چاپ اول، 1404 ه.ق./ 1984 م.

76. علم الحدیث و درایة الحدیث، كاظم مدیرشانه چى، دفتر انتشارات اسلامى (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، چاپ یازدهم، 1375.

77. غریب الحدیث، قاسم بن سلاّم هروى ابوعبید (... - 224). التحقیق: محمد عبدالمعیدخان، درالكتاب العربى، بیروت - لبنان، چاپ اول، 1396 ه.ق.

78. غررالحكم و دررالكلم، عبدالواحد بن محمد التمیمى الآمدى، (510 - 550)، انتشارات دفتر تبلیغات، قم، 1366 (یك جلد).

79. فوائد الاصول، شیخ مرتضى نصارى (... - 1281)، تحقیق: لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم، چاپ اول، 1419 ه.ق.، مجمع الفكر الاسلامى، قم.

80. فروغى از كوثر، (زندگى نامه حضرت فاطم ء معصومه، الیاس محمدبیگى، انتشارات زائر، قم، چاپ اول، 1374.

81. فرهنگ فارسى - عربى، محمد تونجّى، انتشارات هیرمند، تهران، چاپ دوم، 1377.

82. فلاح السائل و نجاح السائل، سید رضى الدین على بن موسى بن طاووس حلّى، (... - 664 ه.ق.).

83. الفهرست، ابوجعفر محمد بن حسن بن على طوسى، (385 - 460)، المكتبة المرتضویّة، نجف.

84. الفهرست، ابوجعفر، محمد بن حسن بن على طوسى (385 - 460) تحقیق: مؤسسه نشر الفقاهة، جواد القیّومى، مؤسسه نشر فقاهة، چاپ اول، 1417 ه.ق.

85. الفائق فى رواة و اصحاب الامام الصادق، عبدالحسین شبسترى (معاصر)، چاپ اول، 1418 ق.، مؤسسه نشر اسلامى، قم.

86. قاموس الرجال، شیخ محمدتقى تسترى، نشر و تحقیق: موسسه نشر اسلامى، چاپ دوم، 1410 ه.ق. (9 جلدی).

87. قاموس قرآن، سیدعلى اكبر قرشى، دارالكتب الاسلامیة، تهران، چاپ پنجم، 1367.

88. القاموس المحول، نصرالهوزینى فیروزآبادى، (... - 817)، (4 جلدی).

89. القواعد الفقهیّة، میرزاحسن الموسوى البجنوردى، مطبعة الآداب، نجف، 1389 ه.ق./ 1969 م. (6 جلدی).

90. قواعد التّحدیثمن فنون مصطلح الحدیث، محمد جمال الدین قاسمى دمشقى (1283 - 1332)، دارالكتب العلمیة، بیروت، لبنان.

91. كشف الغمّة، ابوالحسن على بن عیسى بن ابى الفتح الاربیلى، (... - 693)، علّق علیه: سیدهاشم رسولى، مكتبة بنى هاشمى، تبریز، 1381 ه.ق. (2 جلدی).

92. كفایة الأثر، فى النّص على الائّمةالاثنى عشر، ابوالقاسم على بن محمد بن على خزّاز قمى الرّازى، (قرن چهارم هجری)، تحقیق: سید عبدالطلیف حسنى كوه كمرى خویى، انتشارات بیدار، قم، 1401 ه.ق.، (یك جلدی).

93. كتاب الطهّارة، مرتضى انصارى (... - 1281)، تحقیق: لجنة التحقیق، موسسة الهادى، قم، چاپ اول، 1418 ه.ق.، (2 جلدی).

94. كامل الزیارات، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمى (... - 368)، تحقیق: شیخ جواد قیّومى، لجنة التحقیق، مؤسسه نشر الفقاهة، چاپ اول، 1417 ه.ق.

95. كامل الزیارات، الشیخ الجلیل ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسى بن مسرور بن قولویه القمى (... - 368)، انتشارات مرتضویّة، رضوى، نجف، 1356 ق.

96. الكنى و الألقاب، عباس قمى، (... - 1359)، (3 جلدی).

97. كشف الرموز فى شرح المختصر المنافع، فاضل آبى (... - 690)، تحقیق: اشتهاردى و یزدى، جامعه مدرسین، قم، 1408 ه.ق. (دو جلد).

98. الكافى، محمد بن یعقوب كلینى رازى (... - 329) تحقیق: على اكبر غفارى، دارالكتب الاسلامیة، آخوندى، چاپ سوم، 1367، (8 جلدی).

99. كتاب العین، ابوعبدالرحمن خلیل بن احمد فراهیدى (... - 175)، مهدى مخزومى و ابراهیم سامراتى، مؤسسة دارالهجرة، چاپ دوم، 1409 ه.ق. (8 جلد).

100. كتاب المزار، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان حارثى، ملقّب به شیخ مفید، قرن چهارم و پنجم هجرى، تحقیق و نشر: مدرسة الامام المهدى علیه‌السلام، چاپ اول، 1409 ه.ق.

101. كتاب المزار (مناسك المزار)، محمد بن محمد بن نعمانمعروف به شیخ مفید (336 - 413)، تحقیق: سید محمدباقر ابطحى، المؤتمر العالمى لالفیة الشیخ المفید، 1413 ه.ق.

102. لسان العرب، ابن منظور (... - 711) چاپ اول، 1405، نشر أدب الحوزة، داراحیاء التراث العربى، (15 جلد).

103. مجمع البحرین، شیخ فخرالدین طُرّیحى (... - 1085)، تحقیق: سید احمد حسینى، مكتب نشر الثقافة الاسلامیة، چاپ دوم، 1408 ه.ق.، (4 جلد).

104. المفردات فى غریب القرآن، راغب اصفهانى (... - 502)، چاپ اول، 1404 ه.ق.، دفتر نشرالكتاب، (یك جلد).

105. منتهى المطلب، حسن بن یوسف بن على بن مطهر حلّى، (... - 726)، تحقیق: قسم الفقه فى مجمع البحوث الاسلامیة، مجمع البحوث الاسلامیة، مشهد، چاپ اول، 1412 ه.ق.

106. مدارك الاحكام، سید محمد عاملى (... - 1009) تحقیق و نشر: موسّسة آل البیت علیهم‌السلام، قم، چاپ اول، 1410 ه.ق. (8 جلد).

107. مشارق الشموس، محقق خوانسارى (... - 1099)، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، قم، (2 جلد).

108. مستند الشیعة، محقق نراقى (... - 1245)، موسسه آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، مشهد، چاپ اول، 1416 ق. (19 جلد).

109. مختار الصحاح، محمد بن أبى بكر بن عبدالقادر رازى (... - 721)، تحقیق: احمد شمس الدین، دارالكتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، 1415 ه.ق. / 1994 م. (یك جلد).

110. المعتبر فى شرح المختصر، محقق حلّى (... - 676) تحقیق: لجنة التحقیق باشراف شیخ ناصر مكارم، مؤسسه سیدالشهداءعلیه‌السلام، چاپ مدرسة الامام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، 1364، (2 جلد).

111. مختلف الشیعة، حسن بن یوسف بن على بن مطهر حلى، معروف به علامه (... - 726)، تحقیق: لجنة التحقیق مؤسسة نشر الاسلامى، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، چاپ اول، 1415 ه.ق. (9 جلد).

112. منتهى المطلب، حسن بن یوسف بن على بن مطهر حلّى (... - 726)، تحقیق: قسم الفقه فى مجمع البحوث الاسلامیة، مجمع البحوث الاسلامیة، مشهد، چاپ اول، 1415 ه.ق.، (4 جلد).

113. معجم الفروق اللغویّة، أبوهلال عسكرى، تحقیق: مؤسسه نشر اسلامى، جامعه مدرسین قم، چاپ اول، 1412 ق.

114. مسند الامام الرضاعلیه‌السلام، عزیز الله عطاردى خبوشانى (معاصر)، كنگره جهانى امام رضاعلیه‌السلام، 1406ه.ق.، مؤسسه طبع و نشر آستان قدس رضوی.

115. معجم مقاییس اللغة، ابوالحسین احمد بن فارس بن زكریّا (... - 395)، تحقیق و ضبط: عبدالسلام محمد هارون، دارالكتب العلمیه، اسماعیلیان نجفى، قم. (6 جلد).

116. مجمع البیان فى تفسیر القرآن، ابوعلى فضل بن حسن طبرسى، قرن ششم هجرى، تصحیح و تحقیق و تعلیق: سیدهاشم رسولى محلاتى و سیدفضل الله یزیدى طباطبایى، دارالعرفة، بیروت، چاپ اول، 1406 ه.ق. / 1986 م.

117. المعجم المؤحّد، الاعلام الاصول الرجالیّة و الخلاصة للعلامة) محمود دریاب نجفى، مجمع الفكر الاسلامى، چاپ اول، 1414 ه.ق.

118. معجم رجال الحدیث و تفضیل طبقات الرواة، سیدابوالقاسم موسوى خویى، منشورات مدینة العلم، ایران، قم.

119. مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، میرزاحسین نورى طبرسى (1254 - 1320)، موسسه آل البیت علیهم‌السلام لاحیاءالتراث، قم، چاپ اول، 1408 ه.ق.

120. میزان الحكمة، محمد محمدى رى شهرى، دفتر تبلیغات اسلامى، چاپ چهارم، 1372.

121. مفاتیح الجنان، (كلیات)، شیخ عباس قمى، چاپ و نشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامى، چاپ چهارم، 1370.

122. مفاتیج الجنان (كلیات)، جاج شیخ عباس قمى، ترجمه مهدى الهى قمشه اى، دفتر نشر نوید اسلام، قم، چاپ دوم، 1381.

123. منتهى الآمال، حاج شیخ عباس قمى، كتابفروشى علمیه اسلامیه، تهران، 1331.

124. معجم مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانى، تحقیق: ندیم مرعَشلى، دارالكتب العربى، 1392 ه.ق./ 1972 م.

125. مصباح الزائر، رضى الدین سید على بن موسى بن طاووس (... - 664) تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، 1417 ق.

126. المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكریم، محمد فؤاد عبدالباقى، انتشارات اسلامى، تهران، چاپ دوم، 1374.

127. مسند فاطمه معصومه علیها‌السلام، سیدعلى رضا سیدكبارى، انتشارات زائر، قم، چاپ اول، 1375.

128. مستدرك علم رجال الحدیث، شیخ على نمازى شاهرودى، تهران، چاپ اول، 1414 ه.ق.

129. مجالس المؤمنین، قاضى نورالله شوشترى، (شهادت 1019 ه ق.)، چاپ تهران.

130. معجم مصطلحات الرجال والدرایة، محمد رضا جدیدى نژاد، اشراف: محمد كاظم رحمان ستایش، مؤسسه دارالحدیث، قم، چاپ اول، 1380.

131. مقباس الهدایة فى علم الدرایة، عبدالله مامقانى (1290 - 1351)، تحقیق: محمدرضا مامقانى، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ثم، چاپ اول، 1411 ه.ق. (7 جلد).

132. المزار، محمد بن مكى عاملى جزنیّى، مشهور به شهید اول، (734 - 786)، موسسة المعارف الاسلامیة، قم، تحقیق: محمود البدری.

133. المزار، محمد بن مكى عاملى جزنیّى، مشهور به شهید اول (734 -786)، تحقیق و نشر: مدرسة الامام المهدى علیه‌السلام، قم، باشراف مرتضى موحد ابطحى اصفهانى، چاپ اول، 1410 ق.

134. مصباح الفلاح فى علم الیوم واللیلة من الواجبات والمستحبّات، بهاءالدین محمد بن حسین حارثى، معروف به شیخ بهائى (953 - 1030)، دارالكتب الاسلامى و دارالاضواء، بیروت، 1405 ه.ق.

135. مصباح الكفعمى (جُنَّة الامان الواقیة و جَنّة الایمان الباقیة)، تقیّ الدین ابراهیم بن على عاملى كفعمى (840 - 905)، منشورات الرضى و منشوردات زاهدی.

136. المقنعة، محمد بن النعمان البغدادى، معروف به مفید (336 - 413)، مؤسسه نشر اسلامی.

137. مكارم الاخلاق، رضى الدین حسن بن فضل طبرسى، انتشارات الشریف الرضى، قم، ایران.

138. المحاسن، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقى (... - 274 یا 280)، دارالكتب الاسلامیة، قم، ایران.

139. من لایحضره الفقیه، ابوجعفر الصدوق محمد بن على بن الحسین بن بابویه قمى (305 - 381)، انتشارات جامعه مدرسین، قم، 1314 ه.ق.، (4 جلد).

140. مصباح المتهجّد، أبوجعفر محمد بن الحسن بن على طوسى (385 - 460)، مؤسسة فقه الشیعه، بیروت، 1411 ه.ق. (یك جلد).

141. مناقب آل أبى طالب علیه‌السلام، ابوجعفر رشید الدین محمد بن على بن شهرآشوب السّرَوریّ المازندرانى (489 - 588)، عنى بتصحیحه والتعلیق علیه: سیدهاشم رسولى محلاتى، مؤسسه انتشارات علامه، قم، 1379 (4 جلد).

142. ناسخ التواریخ، میرزا محمدتقى خان سپهر (... - 1297)، چاپ سنگی.

143. النهایة فى غریب الحدیث، ابن الأثیر (... - 606)، تحقیق: طاهر احمد زاوى و محمود محمد طناحى، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، 1364، (5 جلد).

144. نقد الرجال، سید مصطفى تفرشى (قرن یازدهم هجری)، تحقیق و نشر: موسسه آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، 1418 ه.ق. (5 جلد).

145. ودیعه آل محمدعلیهم‌السلام فاطمه معصومه علیها‌السلام، محمد صادق انصارى زنجانى، چاپ اول، 1372.

146. وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن حسن حر عاملى (... - 1104)، تحقیق: عبدالرحیم ربانى شیرازى، داراحیاء التراث العربى، بیروت، چاپ ششم، 1412 ه.ق./ 1991 م.

147. وفات حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام، سیدعبدالرزاق موسوى مقرّم، ترجمه عباس حاجیانى دشتى، چاپ خیام، قم، چاپ اول، 1361.

ب) كتاب هاى خطّى

148. تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمى، ترجمه حسن بن على بن حسن عبدالملك قمى، 170 برگ. كتابخانه آیةالله العظمى مرعشى نجفى، قم، به شماره مسلسل 7216.

149. المزار، آقا جمال الدین محمد بن حسین خوانسارى (... - 1125)، شماره 1393، فهرست نسخه هاى عكس: ج 4، مركز احیاء التراث الاسلامى، قم، (اصل كاب در كتابخانه سید محمدعلى روضاتى - اصفهانى موجود است.)

150. المزار، به زبان عربى در 181 برگ به شماره مسلسل 462 در كتابخانه آیةالله العظمى مرعشى نجفى، قم.

151. المزار شیروانى، مولى حیدر على بن ملا محمد بن حسن مشهور به ملا میرزا شیروانى، 114 برگ، به شماره مسلسل 129 كتابخانه آیةالله العظمى مرعشى نجفى، قم.

152. المزار، سید محمد حسنى حسینى طباطبایى (... - 1140) 1351 هجرى، در 302 صفحه كتابت شده و به شماره مسلسل 3331 در كتابخانه آیةالله العظمى مرعشى نجفى، قم، موجود است.

153. المزار الكبیر، محمد ابن مشهدى، به شماره مسلسل 4903 با 488 برگ در ردیف 4 قفسه 1 كتاب 19 در كتابخانه آیةالله العظمى مرعشى نجفى، قم، موجود است.

154. المزار (قدیم)، به شماره مسلسل 462 در كتابخانه آیةالله العظمى مرعشى نجفى، قم، موجود است.

155. المزار (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان (336 - 413)، به شماره مسلسل 7811 با 156 برگ در كتابخانه آیةالله العظمى مرعشى نجفى، قم، موجود است.

156. المزار (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان (336 - 413)، به شماره مسلسل 490 با 128 برگ در كتابخانه آیةالله العظمى مرعشى نجفى، قم، موجود است.

157. المزار (شهید اول) محمد بن مكى العاملى الجزرینى، مشهور به شهید اول (734 - 786)، به شماره هاى مسلسل 950، 490، 3314، 3342، 4642، 4675، 4938، 10713، 10885، 4062 و 7811 در كتابخانه آیةالله العظمى مرعشى نجفى، قم، موجود است. (گفتنى است در فهرست نگارى به اشتباه به نام شیخ مفید نگاشته شده است.)

ج) مقالات

158. فرهنگ كوثر (ماهنامه)، سال سوم، شماره 25، فروردین 1378، صاحب امتیاز: مؤسسه زائر، متعلق به آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها‌السلام)، مقاله پژوهشى در زیارت نامه فاطمه معصومه علیها‌السلام، حسین مقیسه.

159. فرهنگ كوثر (ماهنامه)، سال سوم، شماره 35، بهمن 1378، صاحب امتیاز مؤسسه زائر، وابسته به آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها‌السلام، مقاله سفارشات زیارت حضرت معصومه علیها‌السلام، هادى دانشور، و نظرى بر اسامى و القاب حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام، محمد اصغرى نژاد.

160. نامه قم، (فصلنامه فرهنگى - پژوهشی)، سال چهارم، شماره 14، تابستان 1380، صاحب امتیاز: اداره كل فرهنگ و ارشاد اسلامى، مقاله زندگى نامه علمى ابراهیم بن هاشم كوفى قمى، على آقاجانى قناد.

161. نامه قم، (فصلنامه فرهنگى - پژوهشی)، سال چهارم، شماره 15 - 16، پاییز و زمستان 1380، صاحب امتیاز: اداره كل فرهنگ و ارشاد اسلامى، گفت و گو با استاد على اصغر فقیهى، گفت و گو از علیرضا فولادی.

## پى نوشت ها:

1) سوره نجم، آیه 28.

2) المحاسن، برقى، ج 1، ص 61، الأمالى، طوسى، ص 686؛ بحارالانوار، ج 27، ص 90، و ج 27، ص 170 و ج 65، ص 101، ب 187 و مستدرك الوسائل، ج 1، ص 151.

3) در كتاب هاى روایى كافى، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحكام، وسائل الشیعه، مستدرك الوسائل، بحارالانوار ارشاد القلوب، اعلام الدین، تحف العقول، الخصال و دعائم الاسلام، 235 مرتبه واژه «عارفاً بحقّه» و 16 مرتبه «عارفاً بحقّها» درباره زیارت پیامبراكرم، معصومین و امامزادگان علیهم‌السلام مؤمن، كعبه، و قرائت نماز به كار رفته است.

4) كافى، ج 4، ص 580-582؛ من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 581؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 445 و بحارالانوار، ج 98، ص 26 و 33.

5) كافى، ج 4، ص 581 - 582.

6) كافى، ج 2، ص 183؛ وسایل الشیعه، ج 12، ص 231؛ بحارالانوار، ج 73، ص 34.

7) كافى، ج 2، ص 183؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 231؛ بحارالانوار، ج 73، ص 34.

8) كافى، ج 4، ص 580 و 582؛ من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 580؛ التهذیب، ج 6، ص 46؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 459؛ مستدرك الوسائل، ج 10، ص 268 و 281؛ بحارالانوار: ج 98، ص 34 و 85؛ الأمالى، صدوق، ص 143؛ الامالى طوسى، ص 201؛ ثواب الاعمال، ص 89؛ جامع الاخبار، ص 25؛ روضةالواعظین، ج 1، ص 194؛ كامل الزیارات، ص 169، 183 و 184.

9) كافى، ج 4، ص 580 و 582؛ من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 580؛ التهذیب، ج 6، ص 46؛ وسایل الشیعه، ج 14، ص 459 و 486؛ مستدرك الوسائل، ج 10، ص 281 و 296و 298؛ بحارالانوار، ج 98، ص 85 و 89؛ الامالى (صدوق)، ص 143؛ الامالى طوسى، ص 201؛ ثواب الاعمال، ص 89؛ جامع الاخبار، ص 25؛ روضةالواعظین، ج 1، ص 194؛ كامل الزایارات، ص 169.

10) من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 581؛ بحارالانوار، ج 2، ص 147 و ج 97، ص 260 و ج 98، ص 85؛ ارشاد القلوب، ج 2، ص 443؛ الاقبال، ص 332؛ الامالى، طوسى، ص 214؛ ثواب الاعمال، ص 89؛ جامع الاخبار، ص 25؛ روضةالواعظین، ج 1، ص 194؛ كامل الزیارات، ص 169 و 182.

11) مصباح المتهجّد، ص 715.

12) همان.

13) كافى، ج 4، ص 581؛ التهذیب، ج 6، ص 44؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 445؛ مستدرك الوسائل، ج 10، ص 277؛ بحارالانوار، ج 98، ص 43؛ ثواب الاعمال، ص 87؛ جامع الاخبار، ص 26؛ روضةالواعظیت، ج 1، ص 194 و كامل الزیارات، ص 164.

14) كافى، ج 4، ص 581؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 409؛ مستدرك الوسائل، ج 10، ص 245؛ بحارالانوار، ج 98، ص 63؛ الامالى (صدوق)، ص 14 و 142؛ ثواب الاعمال، ص 88؛ روضةالواعظین، ج 1، ص 194؛ كامل الزیارات، ص 189 و 191؛ المناقب، ج 4، ص 128.

15) كافى، ج 4، ص 582؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 375 و 410-411 و 418 -419 و 445 و 498؛ مستدرك الوسائل، ج 10، ص 233-236 و 249؛ بحارالانوار، ج 97، ص 257 و ج 98، ص 69 و 21-23 و 25-26 و 68؛ الامالى (صدوق)، ص 142 و 237؛ بشارة المصطفى، ص 108؛ ثواب الاعمال، ص 58 و 86؛ جامع الاخبار، ص 24؛ روضةالواعظین، ج 1، ص 194؛ كامل الزیارات، ص 138 - 140 و 144؛ المناقب، ج 4، ص 128.

16) من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 581؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 411 و 417 و 418 و 422 و 424؛ مستدرك الوسائل، ج 1، ص 250؛ صحیفةالرّضا، ص 81؛ عیون اخبارالرضا، ج 2، ص 44.

17) وسائل الشیعه، ج 14، ص 445؛ بحارالانوار، ج 98، ص 69-70؛ ثواب الاعمال، ص 85؛ جامع الاخبار، ص 23.

18) من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 582؛ التهذیب، ج 6، ص 85؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 566؛ مستدرك الوسائل، ج 10، ص 358؛ بحارالانوار، ج 99، ص 33؛ الامالى، صدوق، ص 64 و 119؛ بشارةالمصطفى، ص 22؛ ثواب الاعمال، ص 98؛ جامع الاخبار، ص 29 و 32؛ روضةالواعظین، ج 1، ص 235؛ عیون اخبارالرضا، ج 2، ص 255.

19) من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 583؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 553؛ بحارالانوار، ج 49، ص 286 و ج 99، ص 33؛ روضةالواعظین، ج 1، ص 235؛ عیون اخبارالرضا، ج 2، ص 255.

20) بحارالانوار، ج 99، ص 37؛ الامالى صدوق، ص 118؛ روضةالواعظین، ج 1، ص 234.

21) من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 583؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 553 و 556؛ عیون اخبارالرضا، ج 2، ص 256.

22) من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 583؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 554؛ بحارالانوار، ج 99، ص 35؛ الامالى، صدوق، ص 121؛ جامع الاخبار، ص 31؛ روضةالواعظین، ج 1، ص 235؛ عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 295.

23) من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 584؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 554؛ بحارالانوار،ج 99، ص 35؛ الامالى، صدوق، ص 121؛ جامع الاخبار، ص 31؛ عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 259.

24) التهذیب، ج 6، ص 21؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 376؛ فرحة العزّى، ص 75.

25) التهذیب، ج 6، ص 51؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 476؛ مستدرك الوسائل، ج 10، ص 292؛ بحارالانوار، ج 98، ص 76 و 105؛ الاقبال، ص 567؛ كامل الزیارات، ص 149 و 174؛ كتاب المزار، ص 51؛ مصباح المتهجّد، ص 771.

26) التهذیب، ج 6، ص 52؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 484؛ مستدرك الوسائل، ج 10، ص 297؛ بحارالانوار، ج 98، ص 146؛ كامل الزیارات، ص 187.

27) التهذیب، ج 6، ص 52؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 484؛ مستدرك الوسائل، ج 10، ص 297؛ بحارالانوار، ج 98، ص 146.

28) وسائل الشیعه، ج 14، ص 375؛ مستدرك الوسائل، ج 10، ص 213؛ بحارالانوار، ج 56، ص 176 و ج 97، ص 257؛ بشارةالمصطفى، ص 108؛ كشف الغمّة، ج 1، ص 395.

29) وسائل الشیعه، ج 14، ص 449؛ مستدرك الوسائل، ج 10، ص 274؛ بحارالانوار، ج 98، ص 33 و 42؛ ثواب الاعمال، ص 92، جامع الاخبار، ص 26.

30) وسائل الشعه، ج 14، ص 452؛ بحارالانوار، ج 98، ص 36؛ كامل الزیارات، ص 140.

31) وسائل الشیعه، ج 14، ص 452؛ مستدرك الوسائل، ج 10، ص 276؛ بحارالانوار، ج 36، ص 285 و ج 97، ص 257؛ الصراط المستقیم، ج 2، ص 145؛ كفایةالاثر، ص 16.

32) وسائل الشیعه، ج 14، ص 454؛ مستدرك الوسائل، ج 10، ص 310؛ بحارالانوار، ج 98، ص 20 و 43؛ كامل الزیارات، ص 144 و 164.

33) وسائل الشیعه، ج 14، ص 463؛ بحارالانوار، ج 98، ص 91؛ بشارة المصطفى، ص 108.

34) وسائل الشیعه، ج 14، ص 463؛ بحارالانوار، ج 98، ص 91؛ مصباح المتهجّد، ص 716.

35) وسائل الشیعه، ج 14، ص 467؛ مستدرك الوسائل، ج 10، ص 286.

36) وسائل الشیعه، ج 14، ص 467؛ بحارالانوار، ج 98، ص 89.

37) مستدرك الوسائل، ج 10، ص 249 و 271؛ بحارالانوار، ج 98، ص 39 و 68؛ كامل الزایارات، ص 160.

38) مستدرك الوسائل، ج 10، ص 251؛ بحارالانوار، ج 98، ص 73 و 78؛ كامل الزیارات، ص 141.

39) همان، ص 356؛ بحارالانوار، ج 99، ص 41؛ كامل الزیارات، ص 304.

40) بحارالانوار، ج 71، ص 319؛ اعلام الدین، ص 443؛ عدّة الداعى، ص 192.

41) بحارالانوار، ج 98، ص 2 و 47؛ كامل الزیارات، ص 85 و 181.

42) همان، ص 87؛ كامل الزیارات، ص 185 و 171.

43) همان، ص 143؛ الامالى، صدوق، ص 143؛ كامل الزیارات، ص 184.

44) جامع الاخبار، ص 29.

45) عوالى اللآلى، ج 4، ص 82.

46) كامل الزیارات، ص 192.

47) من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 204؛ بحارالانوار، ج 96، ص 65.

48) وسائل الشیعه، ج 4، ص 114؛ بحارالانوار، ج 80، ص 5؛ دعائم الاسلام، ج 1، ص 135.

49) وسائل الشیعه، ج 4، ص 228؛ مستدرك الوسائل، ج 3، ص 80؛ بحارالانوار، ج 10، ص 106؛ و ج 79، ص 207؛ تحف العقول، ص 117.

50) كافى، ج 4، ص 580.

51) همان.

52) همان؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 467.

53) وسائل الشیعه، ج 14، ص 467؛ بحارالانوار، ج 98، ص 89.

54) مستدرك الوسائل، ج 10، ص 292.

55) همان، ص 297.

56) بحارالانوار، ج 98، ص 2 و 47 و 63؛ التهذیب، ج 6، ص 51؛ كامل الزیارات، ص 85 و 151.

57) كافى، ج 4، ص 580؛ من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 580؛ التهذیب، ج 6، ص 51؛ بحارالانوار، ج 98، ص 91؛ مصباح المتهجّد، ص 716.

58) التهذیب، ج 6، ص 52 و 58؛ كامل الزیارات، ص 184 و 187؛ بحارالانوار، ج 98، ص 146؛ مستدرك الوسائل، ج 10، ص 292 و 296-297.

59) وسائل الشیعه، ج 14، ص 498؛ بحارالانوار، ج 98، ص 19؛ كامل الزیارات، ص 144.

60) مستدرك الوسائل، ج 10، ص 213؛ بحارالانوار، ج 56، ص 176 و ج 97، ص 257؛ بشارةالمصطفى، ص 108؛ كشف الغمّة، ج 1، ص 395.

61) كامل الزیارات، ص 144 و 146؛ مستدرك الوسائل، ج 10، ص 310؛ بحارالانوار، ج 98، ص 21 و 43.

62) مستدرك الوسائل، ج 10، ص 356.

63) بحارالانوار، ج 76، ص 319؛ اعلام الدین، ص 443؛ عدّةالداعى، ص 192.

64) مستدرك الوسائل، ج 10، ص 359؛ بحارالانوار، ج 99، ص 37؛ مصباح المتهجّد، ص 820؛ عیون اخبارالرضا، ج 2، ص 258.

65) بحارالانوار، ج 82، ص 336.

66) كافى، ج 3، ص 343؛ بحارالانوار، ج 82، ص 336.

67) المقنعة، ص 114 و 168؛ تهذیب الاحكام، ج 2، ص 105؛ مكارم الاخلاق، ص 301؛ مصباح الفلاح، ص 65؛ مستدرك الوسائل، ج 5، ص 64؛ بحارالانوار، ج 82، ص 336 - 338 و ج 83، ص 6.

68) بحارالانوار، ج 82، ص 336 - 339.

69) بحارالانوار، ج 73، ص 206.

70) همان، ج 82، ص 339.

71) وفات حضرت فاطمه علیها‌السلام، ص 73 - 74.

72) كلیات مفاتیح الجنان، ص 595 - 596.

73) ر.ك: الاتقان فى علوم القرآن، ج 2، ص 333 - 336؛ تاریخ قرآن، حجّتى، ص 111 - 115.

74) سوره حجرات، آیه 98؛ سوره نصر، آیه 3.

75) سوره طه، آیه 130؛ سوره غافر، آیه 55؛ سوره ق، آیه 39، سوره طور، آیه 48.

76) سوره فرقان، آیه 58.

77) ر.ك: المعجم المفهرس للالفاظ القرآن الكریم، ص 267 - 277 و 430 - 431.

78) من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 320.

79) بحارالانوار، ج 82، ص 207.

80) المقنعة، ص 146.

81) ابن فارض مصرى، در این خصوص مى سراید:

و انّى وان كنتُ ابنَ آدمَ صورةًفلى فیه مَضَى شاهدٌ بأبوتى

و كلّهم عن سبقِ مضایَ دائربدائرتى أو و لردٍ عن شریعتى

وما منهم الاّ و قدكان داعیاًبه قومُه للحقّ عن تبعیّتى

و قبلَ فِصالى دون تكلیفٍ ظاهریّفتمّتْ بشرعى الموضحى كلُّ شرعةٍ

هرچند من به حسب صورت و جریانات مادى این جهان، فرزند آدم أبوالبشر هستم؛ اما در من معنا و حقیقتى هست كه گواه بر پدریِ من نسبت به آدم است.

همه پیامبران به واسطه تقدم معنویت و حقیقت من، برگرد مركز من مى چرخند، و از ورودگاه و سرچشمه من آب برمى دارند.

هیچ پیامبرى نیامده است مگر اینكه خویش را به خاطر حقیقت به پیروى از من خوانده است.

و پیش از تمام شدن دوران شیرخوارگى، و به سن تكلیف ظاهرى نرسیده، با شریعت روشنگر خود، به همه شرایع پایان دادم.

82) كافى، ج 1، ص 175. این روایت به نقل از امام محمدباقرعلیه‌السلام، ابن عباس و قتاده نیز وارد شده است. نیز ر.ك: مجمع البیان فى تفسیرالقرآن، ج 9، ص 143؛ تفسیر نمونه، ج 21، ص 377- 380، ذیل آیه 35 سوره احقاف.

83) كافى، ج 2، ص 17 و بحارالانوار، ج 11، ص 34. به نقل از امام صادق و امام رضاعلیهما‌السلام.

84) درباره اهل كساء، و پنج تن آل عبا، ر.ك: كافى، ج 1، ص 286؛ بحارالانوار، ج 35، ص 210-228 و ج 37، ص 35 و 90.

85) ر.ك: بحارالانوار، ج 41، ص 44، و ج 45، ص 132 و 137، ج 51، ص 105، ج 88، ص 375،ج 89، ص 113، ج 91، ص 31 و 346، ج 98، ص 359 و ج 99، ص 97.

86) بحارانوار، ج 98، ص 199 و 235. نیز ر.ك: بحارالانوار، ج 91، ص 265 و ج 97، ص 173 و 345 و ج 99، ص 85؛ البلادالامین، ص 289 و 365؛ مصباح الكفعمى، ص 501؛ مصباح المتهجّد، ص 719؛ المناقب، ج 4، ص 168؛ مهج الدعوات، ص 16 و 232.

87) الاقبال، ص 297 و 299 و نیز ر.ك: كامل الزیارات، ص 200؛ كشف الغمّه، ج 2، ص 6.

88) ر.ك: مفاتیح الجنان، ص 883 (زیارت نامه كاظمین علیهما‌السلام)، و ص 910 و 913 (زیارت نامه امام رضاعلیه‌السلام).

89) سوره حمد، آیه 4-5.

90) مجالس المؤمنین، ج 1، ص 83..

91) ر.ك: سوره بقره، آیه 255؛ سوره سبأ، آیه 23؛ سوره زمر، آیه 44؛ سوره زخرف، آیه 82 و سوره نجم، آیه 26.

92) ر.ك: سوره انعام، آیه 51؛ سوره زمر، آیه 43؛ سوره غافر، آیه 18؛ سوره مدّثّر، آیه 48، سوره طه، آیه 109، سوره مریم، آیه 87؛ سوره انبیاء، آیه 28.

93) ر.ك: كافى، ج 2، ص 654، ج 3، ص 204، ج 8، ص 138 و 175؛ من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 174، ج 4، ص 39؛ التهذیب، ج 1، ص 468؛ وسائل الشیعه، ج 3، ص 217، ج 12، ص 94 و 163؛ مستدرك الوسائل، ج 8، ص 442 و 454، ج 10، ص 28 و 237؛ بحارالانوار، ج 8، ص 35، 38، 40، و 48، ج 16، ص 63، ج 18، ص 267، ج 21، ص 350، ج 24، ص 40 و 257؛ الاختصاص، ص 37؛ اعلام الدین، ص 171 و 269 و 299.

94) ر.ك: كافى، ج 4، ص 569 و 570؛ من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 586؛ التهذیب، ج 3، ص 142، ج 5، ص 267؛ ج 6، ص 28، 29،و 116؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 394؛ مستدرك الواسائل، ج 10، ص 28، و 415، ج 11، ص 255؛ بحارالانوار، ج 18، ص 362، ج 24، ص 347؛ الاقبال، ص 415.

95) من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 198؛ وسائل الشیعه، ج 4، ص 16؛ مستدرك الوسائل، ج 6، ص 82 و 151، ج 11، ص 365؛ بحارالانوار، ج 8، ص 273، ج 45، ص 301، ج 70، ص 370؛ ارشادالقلوب، ج 1، ص 164 و 166.

96) وسائل الشیعه، ج 12، ص 17 و 233، ج 13، ص 275، ج 16، ص 339، ج 28، ص 205؛ مستدرك الوسائل، ج 5، ص 322؛ بحارالانوار، ج 8، ص 30، 48، 52، 56 و 58، ج 25، ص 169.

97) بحارالانوار، ج 7، ص 188، ج 8، ص 19 و 34 و ج 10، ص 102.

98) همان، ج 8، ص 61 و 273.

99) همان، ج 92، ص 349.

100) همان، ج 93، ص 381 و اعلام الدین، ص 355.

101) شرح نهج البلاغه، ج 10، ص 19؛ غررالحكم، ص 111.

102) ر.ك: العین، ج 8، ص 181؛ لسان العرب، ج 8، ص 182؛ مجمع البحرین، ج 4، ص 353 و أقرب الموارد، ج 1، ص 599.

103) معجم مقاییس اللغة، ج 3، ص 201 و التحقیق، ج 6، ص 82 - 83 (شفع).

104) التحقیق، ج 6، ص 83 (شفع).

105) ر.ك: المعجم المفهرس الالفاظ القرآن الكریم، ص 487 - 488.

106) در این باره ر.ك: بحارالانوار، ج 70، ص 36 - 37 سخن امام محمد باقرعلیه‌السلام درباره دوست داشتن دنیا و نكوهشى كه از آن شده است.

107) جواهر البلاغه فى المعانى و البیان و البدیع، ص 239. نیز ر.ك: الاتقان فى علوم القرآن، ج 2، ص 269.

108) ماهنامه كوثر، شماره 25، ص 56.

109) براى پژوهش درباره مصادیق «التفات» در قرآن، ر.ك: جواهرالبلاغة فى المعانى و البیان و البدیع، ص 239 - 240 و الاتقان فى علوم القرآن، ج 2، ص 269 - 275.

110) براى پژوهش درباره مصادیق «التفات»در ادعیه، ر.ك: مفاتیح الجنان، ص 617 - 658، زیارت مطلقه امیرالمؤمنین، و زیارت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در روز غدیر و 595 - 597، زیارت ابراهیم بن رسول الله صلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، و 598 - 599، زیارت فاطمه بنت اسد، و 879 - 881، زیارت حضرت امام محمدتقى علیه‌السلام، و 909 - 915، زیارت حضرت امام رضاعلیه‌السلام، و 932 - 946، زیارت ائمّه سرّمن رأى، و 946 - 967، زیارت والده حضرت فائم علیه‌السلام.

111) تحفةالزائر، ص 379.

112) تحفةالزائر، ص 378.

113) كلینى در كافى، ج 2، ص 87 با ذكر سند به نقل از امام باقرعلیه‌السلام نقل مى كند كه فرمود: «من بلغه ثوابٌ من الله على عمل، فعمل ذلك العمل التماس ذلك الثّواب، أُوتِیهِ؛ و ان لم یكُن الحدیث كما بلغهُ». همین روایت با ألفاظ دیگر و به نقل از امام جعفر صادق علیه‌السلام وارد شده است. در این باره ر.ك: وسائل الشیعه، ج 1، ص 63 و 80 - 82؛ بحارالانوار، ج 2، ص 256 و ج 95، ص 337؛ اعلام الدین، ص 389 و 556؛ الاقبال، ص 627؛ ثواب الاعمال، ص 132؛ عدّة الدّاعى، ص 12 - 13؛ فلاح السائل، ص 11 - 12 و المحاسن، ج 1، ص 25.

114) اشاره به سخن میرزاجواد آقا ملكى تبریزى، در المراقبات (اعمال السَّنَةِ)؛ ص 57 - 58: «ولایناقش فى عدم صحّةالانبیاء لوجهین: أحدهما أن الأمر اذا صار بهذا الخطر و العظمة، انّما یكفى فیه الاحتمال عند العقول، و الحال أنّ هذه الاخبار مظنون الصدور. و الثانى ماوردت فى اخبار كثیرة موثّقة أنّ من سمع شیئاً من الثواب عملى عمل فعلیه التماس ذلك الثواب، اعطاه الله ذلك و ان لم یكن كما سمعه، فهذه الاخبار المعتبرةُ قَطَعَ الأعذارَ من جهة اسناد الاخبار.»

115) صحیح مسلم، ج 2، ص 271، ح 105؛ سنن ابن ماجه، ج 3، ص 94، ح 1572 و سنن نسائى، ج 2، ص 537 - 538، ح 2033. در سنن ابن ماجه، ج 3، ص 93-94، ح 1569، به نقل از حضرت محمدعلیه‌السلام آمده است: «زُورُوا القُبُورَ، فَاِنَّها تُذَكَّرُكُمُ الآخِرَةَ».

2) كامل الزّیارات، ص 8 - 9.

116) فلسفه زیارت، ص 11.

117) فلسفه زیارت، ص 12.

118) تحفةالزائر، ص 379 - 381 و عمدةالزائر، ص 400.

119) تحفةالزائر، ص 379 - 381؛ عمدةالزائر، ص 400 - 401 و المزار، طباطبایى، ص 289 - 291.

120) براى پژوهش بیشتر، ر.ك: عمدةالزائر، ص 27 - 33 و المزار، ص 8 - 31.

121) المزار، ص 289 - 291.

122) اعلام النساء المؤمنات، ص 576 - 577؛ زبدةالتصانیف، ج 6، ص 159؛ ریاحین الشریعه، ج 5، ص 35 و انوارالمشعشعین، ص 211.

123) تاریخ قم، ص 214 - 215؛ بحارالانوار الجامعة لدور أخبار الائمّة الاطهار، ج 99، ص 265 - 267. (علامه مجلسى این روایت را به نقل از «تاریخ قم» نوشته و نام نویسنده كتاب را به اشتباه، «حسین بن محمد قمی» نگاشته است كه به نظر مى رسد«تصحیف» باشد)؛ بحارالانوار، ج 48، ص 316 - 317 (پایان روایت، این گونه نوشته شده است: «قال علیه‌السلام ذلك و لم تحمل بموسى علیه‌السلام أمّه». در این جلد، نام نویسنده كتاب تاریخ قم به درستى نگاشته شده است). نیز. ر.ك: وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة، ج 1، ص 451، ب 94؛ مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج 10، ص 368 - 369؛ میزان الحكمة، ج 5، ص 2290 و انوارالمشعشعین، ص 209 - 210.

124) تاریخ قم، ص 215؛ بحارالانوار، ج 99، ص 267 و ج 48، ص 316 - 317؛ تحفةالزائر، ص 378؛ مستدرك الوسائل، ج 10، ص 369 و انوارالمشعشعین، ص 210.

در برخى از نسخه هاى چاپى بحارالانوار، به جاى «تُعادِلُ»، تَعْدِلُ آمده و در دیگر منابع، «تُعادِلُ» آمده است. به نظر مى رسد «تصحیف» باشد.

125) مجالس المؤمنین، ج 1، ص 83.

126) ریاض العلماء، ج 1، ص 318؛ بحارالانوار، ج 1، ص 42؛ خاتمة مستدرك الوسائل، ج 1، ص 365 و اعیان الشیعه، ج 5، ص 246 - 247.

127) مستدركات علم رجال الحدیث، ج 3، ص 38 - 39.

128) خاتمة مستدرك الوسائل، ج 1، ص 365 - 366.

129) بحارالانوار، ج 1، ص 42.

130) ر.ك: بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام تجلیگاه حضرت فاطمه زهراعلیها‌السلام، ص 22.

131) اعلام النساء المؤمنات، ص 576 - 577.

132) كتب اربعه حدیث شیعه عبارتند از: «كافى، من لا یحضره الفقیه، التهذیب، و الاستبصار» و شرح هایى كه برآنها نوشته شده عبارت استاز: «مرآت العقول» (شرح مجلسى دوم بركافی)، «صافی» و «شافی» (شرح فارسى و عربى ملا خلیل قزوینى بركافی)، «لوامع صاحبقرانى (شرح مجلسى اوّل بر من لایحضره الفقیه). و سه كتاب «وافی»، «وسائل الشیعه» و «بحارالانوار» نیز معروف به «جوامع ثلاثة» هستند كه از «محمدون ثلاث دوم» مى باشند. (ر.ك: علم الحدیث، ص 75 - 92).

133) ثواب الاعمال، ص 89؛ عیون اخبارالرضاعلیه‌السلام، ج 2، ص 267؛ بحارالانوار، ج 99، ص 265 - 267؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 451 - 452؛ انوارالمشعشعین، ص 210.

134) كامل الزیارات، ص 324 - 325، ب 106؛ ثواب الاعمال، ص 124؛ عیون اخبارالرضاعلیه‌السلام، ج،2 ص 267؛ بحارالانوار، ج 99، ص 265؛ تحفةالزائر، ص 378؛ وسائل الشیعه، ج 1، ص 451 - 452؛ انوار المشعشعین، ص 210.

135) بحارالانوار، ج 99، ص 265 - 267 و ج 48، ص 316 (در این جلد از بحارالانوار تا «من زارها عارفاً بحقّها فله الجنّة» آمده و آداب و متن زیارتنامه نیامده است.) تحفة الزائر، ص 378 - 379؛ عیون اخبارالرضاعلیه‌السلام، ج 2، ص 267 (نیز بدون ذكر زیارتنامه)؛ سفینةالبحار، ج 2، ص 376-377؛ مستدرك الوسائل، ج 10، ص 368 - 369؛ انوارالمشعشعین، ص 210 - 211؛ عمدةالزائر، ص 398 - 400 و المزار (خوانساری) ص 108 - 115.

136) ریاحین الشریعه، ج 5، ص 35؛ ناسخ التواریخ، ج 3، ص 68؛ امامزادگان معتبر ایران، ص 10، زندگانى حضرت معصومه، ص 20 و دیعه آل محمد فاطمه معصومه، ص 9.

137) زبدة التصانیف، ج 6، ص 159.

138) رجال نجاشى، ص 389 - 393.

139) رجال، علامه حلّى، ص 148.

140) معجم رجال الحدیث، ج 16، ص 315 - 326.

141) مناقب آل ابى طالب، (ابن شهرآشوب)، ج 4، ص 425 و مجالس المؤمنین، ج 1، ص 453.

142) رجال نجاشى، ص 262 - 263؛ نیز. ر.ك: معجم رجال الحدیث، ج 11، ص 368 - 369.

143) رجال علامه حلّى، ص 94.

144) همان، ص 194.

145) رجال طوسى، ص 437.

146) معجم رجال الحدیث، ج 17، ص 284 - 285.

147) الكنى والألقاب، ج 1، ص 392 - 393.

148) رجال نجاشى، ص 124 - 125.

149) رجال علامه حلى، ص 31، تاریخ وفات «ابن قولویه» را سال 367 و 368 ه.ق. نیز نوشته اند.

150) كامل الزیارات، ص 324 - 325؛ وسایل الشیعه، ج 14، ص 451؛ بحارالانوار، ج 99، ص 265 و ج 48، ص 316؛ تحفةالزائر، ص 378؛ میزان الحكمة، ج 5، ص 2290؛ سفینةالبحار، ج 2، ص 374.

151) رجال طوسى، ص 401؛ نیز ر.ك: كامل الزیارات، (پاورقی)، ص 538؛ معجم رجال الحدیث، ج 13، ص 155.

152) كامل الزیارات، (پاورقی) ص 538.

153) تحفةالزائر، ص 378.

154) معجم رجال الحدیث، ج 17، ص 167 - 168.

155) معجم رجال الحدیث، ج 12،ص 161.

156) همان، ج 2، ص 41.

157) رجال علامه حلى، ص 15.

158) معجم رجال الحدیث، ج 2، ص 41 - 42.

159) بوفك» از روستاهاى نیشابور است.

160) معجم رجال الحدیث، ج 13، ص 155.

161) رجال طوسى، ص 401. نیز. ر.ك: معجم رجال الحدیث، ج 13، ص 155.

162) در بسیارى از منابع كهن از حضرت معصومه به «ستّى فاطمه علیها‌السلام» یاد شده است. مثلاً در «تاریخ قم» و نیز «انوارالمشعشعین» چاپ سنگى، ص 208 و «منتهى الآمال» ج 2، ص 161 و 162 لقب «ستّی» آمده است. گویا این كلمه مخفّف «سیدتی» و به معنى خانم و بى بى است.

163) بحارالانوار، ج 99، ص 265 - 267؛ و ج 48، ص 316 (در این جلد از «بحارالانوار» صرفاً تا «.. من زارَها عارفاً بحقّها فله الجنّة» آمده، و آداب و متن زیارتنامه نیامده است)؛ تحفةالزائر، ص 378 - 379؛ عیون اخبارالرضاعلیه‌السلام، ج 2، ص 267 (نیز بدون ذكر آداب و متن زیارت نامه)؛ سفینةالبحار، ج 2، ص 376 - 377؛ مستدرك الوسائل، ج 10، ص 368-369؛ انوارالمشعشعین، ص 210 - 211؛ عمةالزائر، ص 398 - 400؛ المزار (خوانساری)، ص 108 - 115.

164) در تحفةالزائر - كه به فارسى است - آمده است: «در بعضى از كتب زیارات به سند حسن روایت كرده اند كه حضرت امام رضاعلیه‌السلام به سعد اشعرى فرمود...». (ر.ك: تحفةالزائر، ص 378). نیز در انوارالمشعشعین از واژه «سعد اشعری» استفاده شده است. (ر.ك: انوارالمشعشعین، ص 210).

165) انوارالمشعشعین، ص 211. نویسنده انوارالمشعشعین در صدر این زیارت نامه مى نویسد: «و ایضاً نوع دیگر در زیارت حضرت معصومه در كتب معتبره و سند صحیح یافت شده»؛ ولى منبع آن را ارائه نداده است.

166) در عمدةالزائر، واژه «حَقّاً» نیست.

167) در عمدةزائر، واژه «المأتِیُّ» آمده است.

168) در عمدةالزائر، واژه «الرّضا» نیست.

169) در عمدةالزائر، واژه «على علمٍ» نیز آمده است.

170) مصباح الزائر، ص 503 - 504؛ عمدةالزائر، ص 379 - 398؛ المزار (شهید اول) ص 152 ب - 154 الف. (این نسخه خطى از شهید اوّل، در كتابخانه آیةالله العظمى مرعشى، به شماره مسلسل 950، به اشتباه به نام شیخ مفید، فهرست نگارى شده است. نیز زیارت نامه هاى نخست و دوم، متصل به هم و بدون تفكیك آمده است)؛ بحارالانوار، (كتاب المزار)، ج 99، ص 272 - 273.

171) پ تفسیر قمى، ج 1، ص 8 و المعجم الموحّد، ج 2، ص 106.

172) همان و طرائف المقال، ج 1، ص 208.

173) معجم رجال الحدیث، ج 11، ص 195.

174) همان، ص 193 - 195.

175) رجال نجاشى، ص 260؛ الفهرست، طوسى، ص 89؛ رجال ابن داود، ص 238؛ رجال علامه حلّى، ج 1، ص 100؛ خلاصةالاقوال، ص 187؛ طرائف المقال، ج 1، ص 208؛ قاموس الرجال، تسترى، ج 7، ص 264 - 265؛ معجم رجال الحدیث، ج 1، ص 193؛ ریاض المحدّثین، ص 409 - 410.

176) خلاصةالاقوال، ص 435.

177) همان، ص 436.

178) همان، ص 443.

179) تفسیرالقمى، ج 1، ص 8.

180) رجال نجاشى، ص 260.

181) الفهرست، طوسى، ص 89.

182) تهذیب المقال، ج 1، ص 275؛ معجم رجال الحدیث، ج 1، ص 177 -180.

183) رجال نجاشى، ص 16؛ الفهرست، طوسى، ص 4؛ رجال طوسى، ص 353.

184) رجال نجاشى، ص 16، نیز ر.ك: رجال علامه حلى، ج 1، ص 4 - 5؛ رجال طوسى، ص 354.

185) خلاصةالاقوال، ص 49.

186) تهذیب المقال، ج 1، ص 277 و 279 - 281.

187) رجال طوسى، ص 369.

188) تهذیب المقال، ج 3، ص 446.

189) همان، ج 1، ص 280 - 281.

190) الرواشح السماویة فى شرح احادیث الامامیّة، ص 48.

191) الفوائد الرجالیّة، ج 1، ص 450 - 465.

192) رجال المجلسى، ص 146.

193) معجم رجال الحدیث (المدخل)، ج 1، ص 60.

درباره ابراهیم بن هاشم، ر.ك: قاموس الرجال، (تستری)، ج 1، ص 332-337؛ اعیان الشیعه، ج 2، ص 233؛ معجم رجال الحدیث، ج 1، ص 174 و 316، ج 21، ص 15 و ج 22، ص 93؛ رجال (خاقانی)، ص 184-186؛ اصحاب الامام الصادق علیه‌السلام، ج 1، ص 172، ج 2، ص 265 و ج 3، ص 463؛ ریاض المحدّثین، ص 17-22؛ مجلّه «نامه قم»، سال چهارم، شماره 14، تابستان 1380، ص 127 - 142 و نقدالرجال، ج 1، ص 90-95.

194) رجال طوسى، ص 359.

195) رجال برقى، ص 51. نیز.ر.ك: معجم رجال الحدیث، ج 8، ص 53 - 59.

196) رجال نجاشى، ص 179.

197) رجال علامه حلّى، ص 78. نیز ر.ك: معجم رجال الحدیث، ج 8، ص 53 و 59 و 66؛ جامع الرواة، ج 1، ص 354 و ریاض المحدّثین، ص 298 - 300.

198) مجله فرهنگ كوثر، شماره 25، ص 56.

199) معجم رجال الحدیث، ج 8، ص 34.

200) رجال المجلسى، ص 218.

201) مجله فرهنگ كوثر، شماره 25، ص 55.

202) رجال نجاشى، ص 179.

203) بحارالانوار، ج 49، ص 2-3، ج 50، ص 1-2 و ج 50، ص 114-115 و 233.

204) تهذیب المقال، ج 2، ص 433. نیز.ر.ك: الكنى والألقاب، ج 1، ص 275.

205) رجال نجاشى، ص 178 - 179.

206) الفهرست، طوسى، ص 76-77.

درباره سعد بن عبدالله، ر.ك: رجال طوسى، ص 494؛ رجال علامه حلّى، ص 78؛ رجال ابن داود، ص 102 و 247؛ جامع الرواة، ج 1، ص 355-356؛ أعیان الشیعه، ج 7، ص 225-226؛ قاموس الرجال، (تستری)، ج 5، ص 56-61؛ الكنى و الألقاب، ج 1، ص 293؛ تهذیب المقال، ج 2، ص 433 و ج 3، ص 311 و 443- 446؛ تاریخ آل زرارة و الزرازى، ج 2، ص 83؛ رجال المجلسى، ص 218 و ریاض المحدّثین، ص 300-318.

207) در این باره، ز.ك: المتبر، ج 2، ص 15، 85، 271 و 666؛ كشف الرموز، ج 2، ص 88؛ مختلف الشیعه، ج 2، ص 77، 299 و 422، ج 3، ص 11 و ج 4، ص 170 و 297؛ منتهى المطلب، ج 1، ص 195، 227، 298، 299، 337 و 419 و ج 2، ص 995 و ج 4، ص 22 و 218؛ تذكرةالفقهاء، ج 1، ص 95، 337 و 343 و ج 2، ص 497 و 469 و ج 7، ص 342 و 390؛ و جاى جاى مجلّدات 3، 4، 5، 6 و 7 كافی.

208) مسند الامام الرضاعلیه‌السلام، ج 2، ص 511.

209) تهذیب المقال، ج 1، ص 278.

210) اختیارمعرفةالرجال، ج 2، ص 61.

211) الفهرست، ص 166.

212) الفوائد الرجالیّة، ج 1، ص 439.

213) معجم الرجال الحدیث، ج 1، ص 177 - 180.

214) بحارالانوار، ج 99، ص 265-267. در بحارالانوار، ح 48، ص 316، فقط متن روایت آمده و آداب و متن زیارت نیامده است.

215) علامه مجلسى، دلیل نگارش این كتاب را چنین مى نویسد: «تا اكثر شیعیان این دیار از این رساله وافیه بهرمند گردند.» ر.ك: تحفةالزائر، مقدمه، ص 1-2.

216) تحفةالزائر، ص 378.

217) همان، ص 379.

218) رجال المجلسى، (ترجمة العلامة للمجلسی)، ص 4 - 5.

219) عمدةالزائر، ص 398.

220) المزار، خوانسارى، ص 106 - 108.

221) كتب خطّى مزار به شماره مسلسل 480، 950، 3342، 4642، 4675، 4938، 10713 و 10885، 950 در كتابخانه آیةالله العظمى مرعشى نجفى، به اشتباه به نام شیخ مفید فهرست نگارى شده اند؛ در صورتى كه اثر شهید اول محمد بن مكّى عاملى هستند. دلیل بر مدّعا این است كه خود مرحوم آیةالله العظمى مرعشى نجفى در ابتداى برخى از آنها مرقوم نموده كه اثر شهید اول مى باشند.

فهرست مطالب

[مقدّمه 3](#_Toc532813960)

[فصل اوّل: روایات واردشده در شأن حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام 7](#_Toc532813961)

[الف) روایات حضرت امام صادق علیه‌السلام: 8](#_Toc532813962)

[ب) روایت امام كاظم علیه‌السلام 12](#_Toc532813963)

[ج) روایات حضرت امام رضاعلیه‌السلام 13](#_Toc532813964)

[د) روایت حضرت امام جوادعلیه‌السلام: 18](#_Toc532813965)

[فصل دوّم: زیارت نامه هاى حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام 21](#_Toc532813966)

[زیارت نامه مشهور حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام: (50) 23](#_Toc532813967)

[زیارت نامه غیر مشهور حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام 27](#_Toc532813968)

[زیارت نامه عامّ قبور اولاد ائمّه علیهم‌السلام 28](#_Toc532813969)

[الف) زیارت نامه نخست 29](#_Toc532813970)

[ب) زیارت نامه دوم 30](#_Toc532813971)

[فصل سوّم: شرح حال رجال سند زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام 31](#_Toc532813972)

[1. ابوالحسن، على بن ابراهیم بن هاشم قمّى 32](#_Toc532813973)

[2. ابواسحاق، ابراهیم بن هاشم القمى 34](#_Toc532813974)

[3. سعد بن سعد الاحوص بن سعد بن مالك الاشعرى القمیّ 37](#_Toc532813975)

[فصل چهارم: بررسى سند زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام 38](#_Toc532813976)

[الف) شباهت ها: 40](#_Toc532813977)

[ب) تفاوت ها: 40](#_Toc532813978)

[دلایلى مبنى بر روایت «سعد بن سعد» از امام رضاعلیه‌السلام 43](#_Toc532813979)

[بخش دوم: بررسى و شرح زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام 46](#_Toc532813980)

[1. مراد از «عارفاً بِحَقِّهَا» در كلام امام رضاعلیه‌السلام 47](#_Toc532813981)

[2. آغاز زیارت حضرت فاطمه معصومه با تسبیحات حضرت فاطمه زهراعلیهما‌السلام 52](#_Toc532813982)

[تحلیل و بررسى 53](#_Toc532813983)

[الف) دلیل عقلى: 55](#_Toc532813984)

[ب) دلیل نقلى: 56](#_Toc532813985)

[3. سلام بر «آدم»، همراه پیامبران أولوا العزم»علیهم‌السلام 57](#_Toc532813986)

[4. سلام بر اهل بیت پیامبراكرم صلى‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در پى سلام بر آدم و پیامبران اولواالعزم علیهم‌السلام 59](#_Toc532813987)

[5. سلام بر حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام، در پس سلسله پاك معصومین علیهم‌السلام 60](#_Toc532813988)

[6. پیامبر اكرم و خاندان پاك و مطهّرش علیهم‌السلام، نورى یگانه هستند 63](#_Toc532813989)

[7. مقام شفاعت حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام 64](#_Toc532813990)

[8. سعادت واقعى در گرو محبّت اهل بیت علیهم‌السلام است 66](#_Toc532813991)

[9. آغاز و انجام زیارت نامه به یاد خداوند متعال و معصومین علیهم‌السلام 67](#_Toc532813992)

[10. «التفات»هاى لطیف و موافق با ذوق سلیم 68](#_Toc532813993)

[بررسى 69](#_Toc532813994)

[خاتمه 70](#_Toc532813995)

[فهرست منابع 71](#_Toc532813996)

[پى نوشت ها: 84](#_Toc532813997)